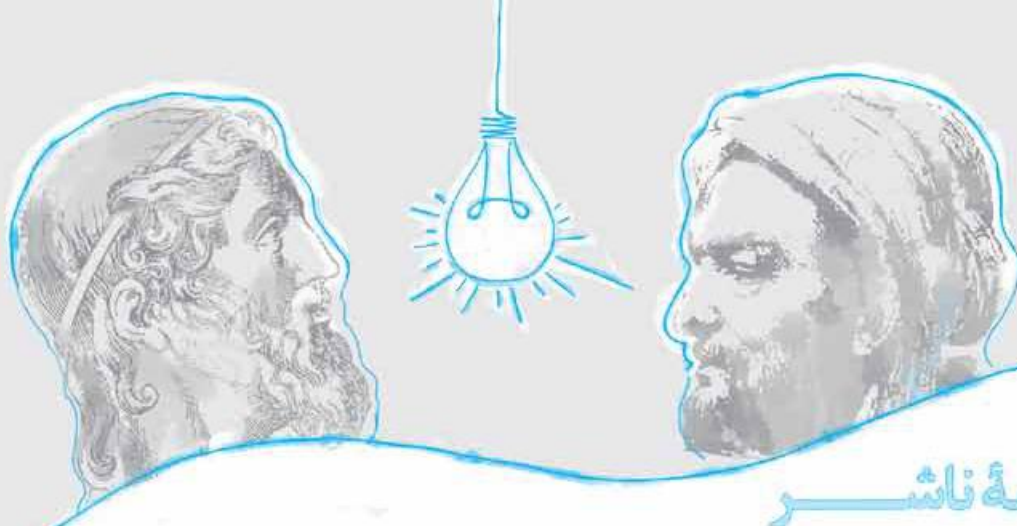




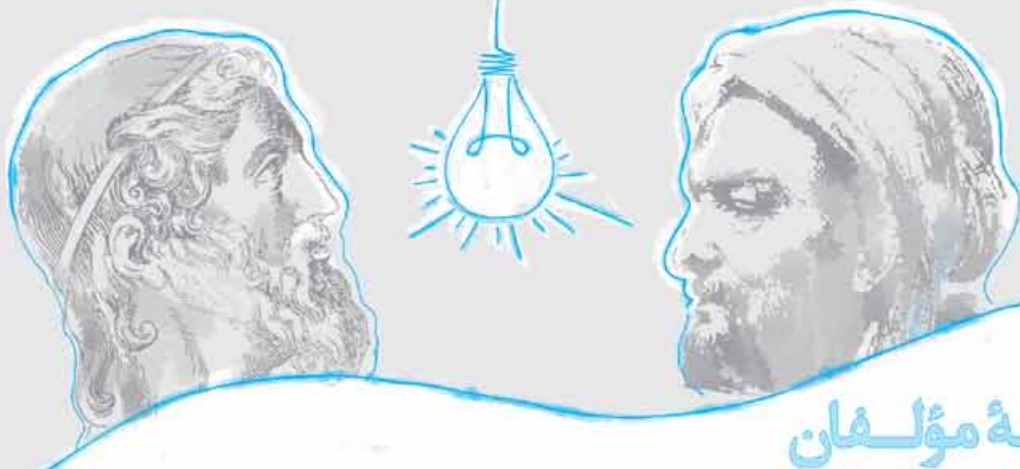
مقدمه ناشر

دوتا فیلسوف رو دیدین که چهطوری با هم بحث می‌کنن؟ دمای بحثشون اونقدر می‌زنه بالا که آدم فکر می‌کنه دارن دعوا می‌کنن. غافل از ثانیه‌ها و دقایق، ساعت‌ها مجادله می‌کنن. شاید فقط برای دستشویی رفتن چند دقیقه‌ای کات کنن! (هتی مواردی هم دیده شده که طرف از توی دستشویی هم بفش رو دنبال می‌کنه.) به نظرتون این شور و اشتیاق بی‌حد به بحث‌های فلسفی نشونه‌ی یه نوع عشق نیست؟ حتماً هست! فلسفه عشق به داناییه و بحث‌های فلسفی قولنج ذهن رو می‌شکونه و فکر رو گسترش می‌ده. برای همین همیشه می‌گم خوش به حال کسانی که می‌فلسفن!

خیلی ممنون از محمدجواد سدهی و حمید سودیان عزیز که این کتاب خوب رو نوشتین و سپاس از سعید جان احمدپور؛ الحق و الانصاف کیفیت کتاب‌های انسانی‌مون رو از او داریم و مریم خانم طاهری و الهه خانم آرانی مرسی که با صبر و پیگیری‌های منظم‌تون این کتاب رو به سرانجام خوبی رسوندید.

بروبچه‌های تولید خیلی سبز خیلی کارتون درسته. مثل همیشه گل کاشتید. دم همتون از دم گرم.

فلسفه زندگی تان مستدام!



مقدمه مؤلفان

به نظرم طعم فلسفه با پیچیدگی‌های کلافه‌کننده‌ای که دارد، شبیه طعم بعضی از نوشیدنی‌های گرمه! مثلاً چای، قهوه، چای سبز و ... این جور نوشیدنی‌ها معمولاً خیلی تلخ‌اند و تازه کارها نمی‌تونند بدون به خروار قند و شکر تحملشون کنند. ولی برای کسانی که بهش عادت دارند، اتفاقاً همین طعم تلخه که خیلی جذاب و آرامش‌بخشه! توی این کتاب، می‌خوایم با هم به کمی این تلخی جذاب فلسفه رو تجربه کنیم. البته تلاش کردیم براتون به اندازه کافی از شیرین‌کننده‌های مجاز هم استفاده کنیم که تلخیش اذیتون نکنه!

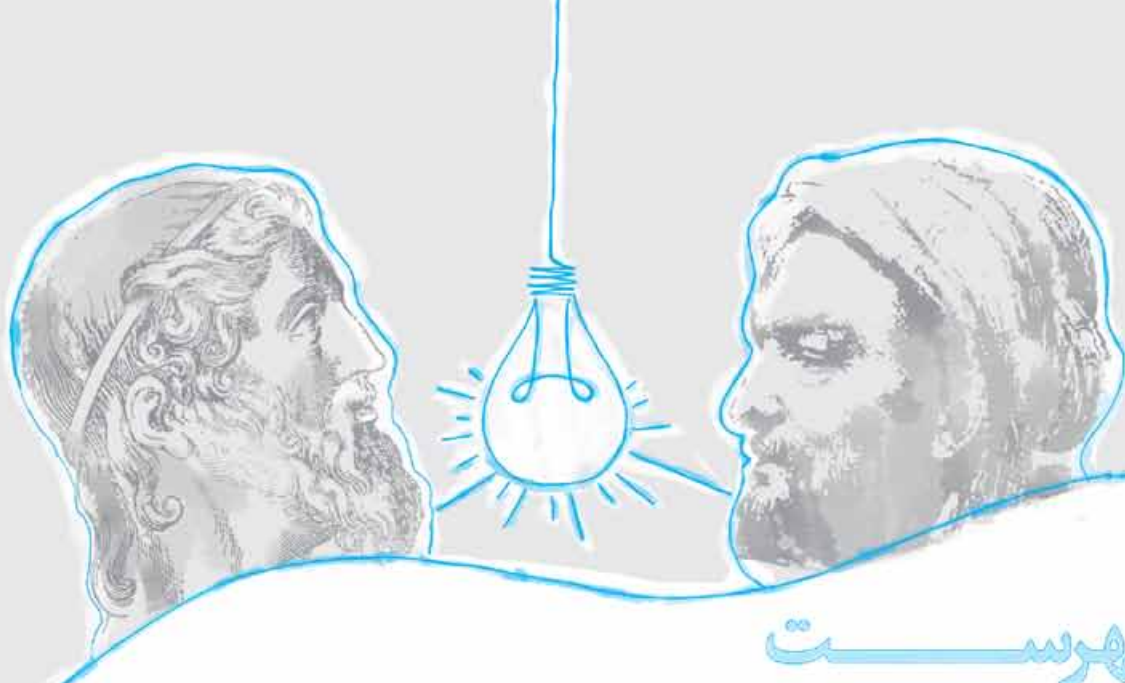
فلسفه پراختلاف‌ترین علم بشریه! به طوری که اگر نگاهی به تاریخ فلسفه بندازیم، می‌بینیم که تقریباً دوتا فیلسوف مهم پیدا نمی‌شن که توی چندتا موضوع اساسی با هم اختلاف جدی نداشته باشند! به خاطر همین اختلاف نظرهای زیاده که خیلی از مردم فلسفه رو به علم واقعی به حساب نمیارن! با این حال، فلاسفه، این اختلافات رو هم جزئی از همون طعم تلخ و جذاب فلسفه می‌دونن و فلسفه رو با همین اختلاف‌ها و جز و بحث‌های داغی که توش هست، دوست دارن! جالبه بدونید حتی ما هم با مؤلف‌های کتاب درسی‌تون توی خیلی از مطالب این کتاب، اختلاف نظر داشتیم! البته نگران نباشید؛ ما توی این کتاب هیچ‌جا نظر خودمون رو نگفتیم. همه‌جا فقط نظر کتاب درسی رو براتون توضیح دادیم که قراره کنکور، طبق اون طراحی بشه. پس خیالتون راحت! قرار نیست فلسفه خیلی تلخی رو بجشید. یک فلسفه تلخ و شیرین در انتظار تونه که احتمالاً بیشترتون بهش علاقه‌مند می‌شید.

درس‌نامه‌های این کتاب رو خیلی کامل و مفصل براتون نوشتیم. خط‌به‌خط و ریزه‌ریز کتاب رو توضیح دادیم و کلی مثال زدیم که خوب توی ذهنتون جا بیفته. به تمام تمرینات و سؤالات کتاب درسی هم در خلال درس‌نامه پاسخ دادیم که خاطرتون جمع جمع باشه. البته به قسمت‌های ستاره‌دار و حاشیه‌های کتاب درسی که قرار نیست توی کنکور ازشون سؤال بیاد، نپرداختیم. مگر اون جاهایی که مطلب مهمی داشت که به فهم اصل درس کمک می‌کرد. درس‌نامه با تأکید بر نکات تستی و کنکوری نوشته شده که متوجه بشید روی چه مطالبی باید بیشتر تمرکز کنید. یادتون باشه حتماً قبل از این که برید سراغ تست‌ها، درس‌نامه رو با دقت بخونید.

خدا رو شکر از نظر تست هم می‌شه گفت این کتاب چیزی کم نداره. می‌دونید که کتاب درسی شما جدید و کنکورهای زیادی ازش برگزار نشده؛ ولی همون چندتا رو یا توی کتاب یا توی سایت خیلی‌سبز براتون گذاشتیم که با اسکن QR-Code داخل شناسنامه می‌تونید مستقیم صفحه‌شو باز کنید. ولی غیر از این چندتا کنکور هم، هر سؤالی از کنکورهای سال‌های قبل رو که می‌شد طبق کتاب درسی جدید بهش پاسخ داد، بین تست‌ها آوردیم که با مدل سؤالات کنکور آشنا بشید. تعداد زیادی هم تست تألیفی با سطوح دشواری متنوع و سبک و سیاق کنکوری براتون طراحی کردیم که جمعاً نزدیک هزار تست شدند و تقریباً دو دور کامل، تمام نکات کتاب درسی رو دوره می‌کنند. تست‌های هر درس رو تقریباً از ساده به دشوار چیدیم و آخر هر درس تست‌های کمی دشوارتر رو براتون جدا کردیم که بدونید اگر می‌خواید کنکور رو صد بزنیند باید خودتون رو برای چه‌جور تست‌هایی آماده کنید. در مورد تست‌ها فراموش نکنید که حتماً پاسخ‌نامه‌های تشریحی رو با دقت بخونید؛ حتی توی تست‌هایی که پاسخ درست بهشون دادید. توی پاسخ‌نامه‌های تشریحی، ریزه‌کاری‌های فنی روبه‌رو شدن با تست رو براتون توضیح دادیم و کلی نکته تستی و تکنیک تحلیل سؤال بهتون یاد دادیم.

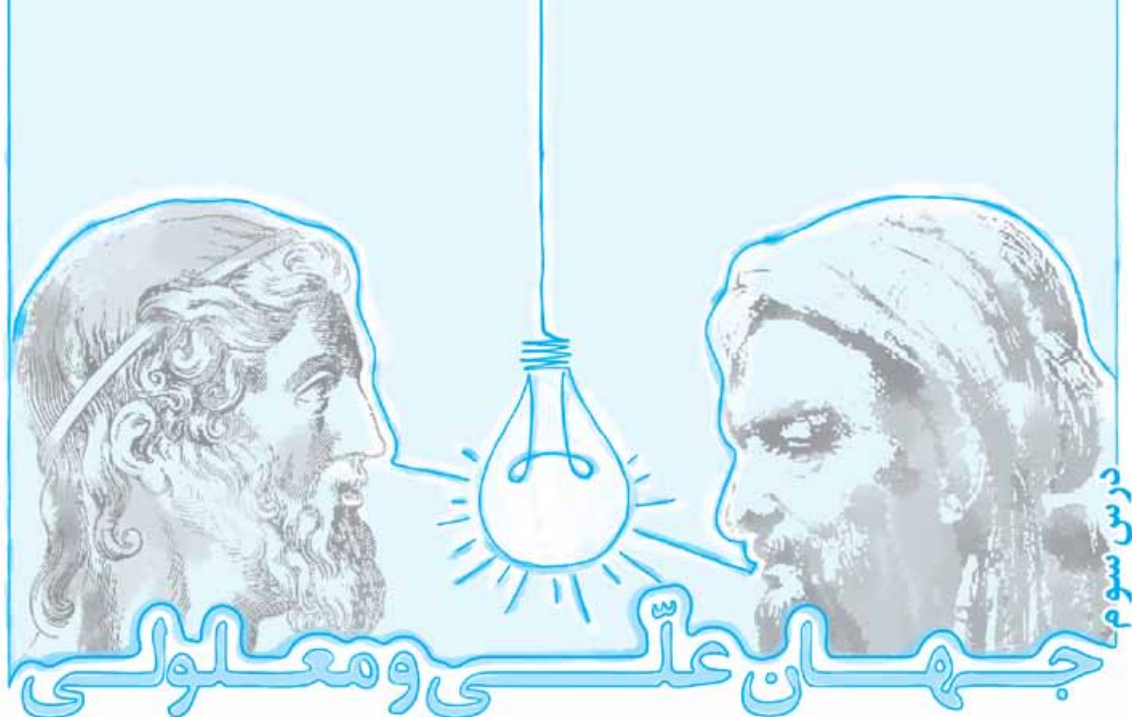
لازم است اولین و آخرین شکرگزاریمان را نسبت به خداوند متعال به‌جا بیاوریم که هر کس هر کاری انجام دهد، به توفیق الهی است و حمد بی‌کران و سپاس بی‌پایان از آن اوست. ولی خداوند در تألیف این کتاب، دوستان و همکاران کم‌نظیری را همراه ما کرد که حتماً می‌پسندد از آن‌ها هم در حد توانمان قدردانی و سپاس‌گزاری کنیم.

برای به ثمر رسیدن این کتاب، خیلی‌ها زحمت کشیدند که جا داره از تک‌تک‌شون مفصل تقدیر و تشکر بشه. ولی خب، ناچاریم برای رعایت اختصار، بین همه اعضای تیم خوبی که انتشارات خیلی‌سبز جمع کرده، فقط نام بعضی‌ها رو ببریم. از جناب مهندس سبزه‌میدانی بابت پشتیبانی‌های پدرانسون و از سید سعید احمدپور عزیز بابت مشاوره‌هایی که به ما داد، سپاس‌گزاریم؛ و البته از سرکار خانم آرانی که با جدیت، پیگیر کار بودند تا کتاب به موقع آماده بشه. همین‌طور از ویراستاران علمی هم خیلی ممنونیم که کتاب رو با دقت خوندند و اشکالاتشو به ما تذکر دادند تا کار بی‌نقص و تر و تمیز به دست شما برسه. راستی خیلی از دبیران و دانش‌آموزانی که کتاب پارسالمونو خونده بودند، با تعریف و تمجیدهاشون کلی شارژمون کردند و به ما اطمینان دادند که داریم راهو درست می‌ریم. ضمناً لطف کردند و نکاتی رو برای بهتر شدن کتاب بهمون تذکر دادند که همراه تغییرات کتاب درسی، اون‌ها رو هم اعمال کردیم که کتابمون همونی بشه که شما می‌خواید. از همه این عزیزان هم ممنونیم و ازشون دعوت می‌کنیم کتاب امسالمون رو هم بخوندند و باز هم ما رو راهنمایی کنند. در پایان باید از اعضای خانواده‌هامون هم یک تشکر ویژه کنیم که در تمام مدت تألیف این کتاب، خم به ابرو نیاوردند و سختی و فشار کار رو برامون قابل تحمل کردند. خب دیگه وقتشه شما رو به یک نوشیدنی داغ تلخ و شیرین فلسفی دعوت کنیم. این شما و این هم یک استکان چای خیلی‌سبز!



فهرست

درس نامه	تست ها
درس اول: هستی و چیستی	۷ ————— ۱۴
درس دوم: جهان ممکنات	۲۱ ————— ۲۸
درس سوم: جهان علی و معلولی	۳۴ ————— ۴۴
درس چهارم: کدام تصویر از جهان؟	۵۳ ————— ۵۹
درس پنجم: خدا در فلسفه (قسمت اول)	۶۴ ————— ۷۳
درس ششم: خدا در فلسفه (قسمت دوم)	۸۱ ————— ۸۹
درس هفتم: عقل در فلسفه (قسمت اول)	۹۷ ————— ۱۰۳
درس هشتم: عقل در فلسفه (قسمت دوم)	۱۰۸ ————— ۱۱۴
درس نهم: آغاز فلسفه در جهان اسلام	۱۲۱ ————— ۱۲۶
درس دهم: دوره میانی	۱۳۲ ————— ۱۳۹
درس یازدهم: دوران متأخر	۱۴۵ ————— ۱۵۵
درس دوازدهم: حکمت معاصر	۱۶۱ ————— ۱۶۷
پاسخ نامه تشریحی	۱۷۵
پاسخ نامه کلیدی	۲۳۲



دورنما:

در درس قبل به سؤال از هستی و چیستی پرداختیم و نشان دادیم که تفاوت این سؤالات و پاسخ‌هایشان با هم، نتایج فلسفی مهمی در پی دارند. در این درس موضوع اصلی، بررسی سؤال از «چرایی» است. یعنی این که یک پدیده چرا ایجاد می‌شود؟ البته در درس ۲ گفتیم که هر پدیده‌ای در صورت وجود علتش به وجود می‌آید. الان وقت آن است که درباره علت و رابطه علت و ویژگی‌های آن صحبت کنیم.

سؤال کودکان از «چیستی» را که پاسخش بیان ماهیت اشیا است، در درس قبل توضیح دادیم. در این درس با سؤال از «چرایی» سروکار داریم که اتفاقاً این سؤال هم بین بچه‌ها متداول است. به نظر شما این «چرا گفتن» بچه‌ها که هر چه بزرگ‌تر می‌شوند بیشتر و عمیق‌تر هم می‌شود، صرفاً تقلید از رفتار بزرگ‌ترهاست؟ یا ذهن بچه‌ها طوری طراحی شده است که ناخودآگاه با هر چیزی که روبه‌رو می‌شوند، می‌خواهند بدانند آن چیز چرا هست؟ یا این که ساختار جهان طوری است که کودک را وادار به «چرا گفتن» می‌کند؟

اگر کودکی خودمان را تا حدودی به یاد بیاوریم یا وضعیت «چرا گفتن‌ها»ی خودمان را مرور کنیم، می‌بینیم پرسش از چرایی نمی‌تواند صرفاً یک تقلید باشد. ذهن کودکان و حتی خود ما «علت‌یاب» است و ما واقعاً به دنبال دانستن علت و سبب امور مختلف هستیم. مثلاً اگر احساس کنیم یک روز غذایی که مادرمان همیشه درست می‌کرده خوشمزه‌تر یا بدمزه‌تر شده است، می‌پرسیم: «چرا امروز مزه غذا فرق می‌کند؟» هدف ما این است که با دانستن چرایی تغییر طعم غذا، کاری کنیم که خوشمزه‌گی غذا باز هم تکرار شود یا بدمزه بودن آن دیگر اتفاق نیفتد. به عنوان مثال اگر بفهمیم یک نوع ادویه خاص باعث بهتر شدن مزه غذا شده است، از مادرمان می‌خواهیم همیشه از آن ادویه استفاده کند. این یعنی ما با دانستن علت پدیده‌ها می‌توانیم وضعیت بعضی امور را مطابق میل خودمان تغییر دهیم یا لاقلاً بعضی اتفاقات پیش رو را پیش‌بینی کنیم. پس می‌شود نتیجه گرفت که:

ساختار جهان به گونه‌ای است که همواره وجود بعضی پدیده‌ها (مثل طعم خوب غذا) با وجود علت‌ها و اسباب و وسایل خاصی (مثل یک ادویه خاص) همراه است. همین ساختار جهان باعث می‌شود ما به دنبال چرایی امور باشیم. به عبارت دیگر، در بین واقعیت‌های جهان بعضی علت بعضی دیگر هستند و ما به دنبال شناخت علت‌ها هستیم. همین مسئله سبب شده است ذهن ما که در پی شناخت ساختار جهان است، تلاش کند که رابطه‌های علت و معلولی میان پدیده‌ها را بشناسد. در عالم واقعیت، همیشه علت است که معلول را به وجود می‌آورد ولی در عالم ذهن، ما گاهی از شناخت علت پی به معلول می‌بریم (مثلاً از دیدن آتش، می‌فهمیم اطراف آن حرارت وجود دارد) و گاهی از شناخت معلول، علت را درک می‌کنیم (مثلاً با مشاهده دود آتش، می‌فهمیم خود آتش هم هست)؛ پس «علت»، سبب وجود معلول است ولی «دلیل» نشانه وجود نتیجه (علت یا معلول) است.

معلول	←	علت	واقعیت
نتیجه	←	دلیل	
شناخت معلول	←	شناخت علت	ذهن
شناخت علت	←	شناخت معلول	

رابطه علت

کلمه «چرا» که درباره آن حرف زدیم، بازتابی از درک رابطه علت است. توجه کنید که کلمه «چرا» بازتابی از خود علت در جهان واقعی خارج از ذهن نیست. بلکه بازتابی است از درک این رابطه در ذهن ما. وقتی یک انسان می‌گوید «چرا»، یعنی رابطه علت را فهمیده و به دنبال یافتن علت یک پدیده یا یک حادثه است. «چرا» یعنی «به چه علت»، «علت این حادثه چیست؟»، اما مقصود از «علت» و «معلول» و «رابطه علت چیست؟» مثال‌های علت و معلول را خیلی دیده‌ایم. مثلاً وقتی آب می‌نوشیم سیراب می‌شویم و تشنگی ما برطرف می‌شود، یا وقتی درخت سیب داریم از آن سیب پدید می‌آید. در این رویدادها، «نوشیدن آب» یا «درخت سیب» علت هستند و «سیراب شدن» و «سیب» معلول آن‌ها.

حالا سؤال این است که چه رابطه‌ای بین این علت‌ها و معلول‌هایشان وجود دارد؟ با کمی دقت متوجه می‌شویم که تا آب (یا هر نوشیدنی دیگری) ننوشیم، سیراب نمی‌شویم ولی اگر آب بنوشیم حتماً سیراب می‌شویم. هم‌چنین تا «درخت سیب» نباشد، سیبی هم نخواهد بود ولی اگر درخت سیب وجود داشته باشد، سیب هم ایجاد می‌شود. این رابطه همان «علیت» است؛ پس به طور کلی:

وقتی دو چیز داریم که یکی دیگری را ایجاد می‌کند، بین آن دو «رابطه علیت» برقرار است.

به عبارت دیگر، رابطه وجودبخشی میان علت و معلول را «رابطه علیت» می‌گویند.

در این رابطه علت، همان ایجادکننده یا وجوددهنده است و معلول همان ایجادشونده یا وجودگیرنده.

بنابراین وجود معلول متوقف بر وجود علت است. یعنی تا علت نباشد، معلول هم پدید نمی‌آید.

پس معلول در وجود خود، نیازمند علت است و تا علت نباشد معلول موجود نخواهد شد.

تفاوت رابطه علیت با سایر روابط

بین خیلی از اشیا رابطه وجود دارد. رابطه زن و شوهری، رابطه دوستی، رابطه معلم و شاگردی و ... حتی من و شما هم الان با هم رابطه برقرار کرده‌ایم؛ رابطه مؤلف و خواننده. در همه این روابط، دو طرف رابطه قبل از برقراری رابطه وجود دارند. یعنی دو موجود مستقل با هم رابطه برقرار می‌کنند. مثلاً قبل از این که شما شروع به خواندن این کتاب بکنید و رابطه من با شما برقرار شود، هم من وجود داشتم و هم شما وجود داشتید. اگر یکی از ما نبودیم، این رابطه هم هرگز برقرار نمی‌شد. اما آیا رابطه علیت هم این‌گونه است؟ یعنی مثلاً ما یک درخت داشته‌ایم و یک سیب، بعد این دو با هم رابطه علیت برقرار کرده‌اند و درخت علت سیب شده است؟ واضح است که این‌طور نیست. چون سیب قبل از این که معلول درخت باشد (قبل از برقراری رابطه علیت) اصلاً وجود نداشته است.

در نتیجه این‌طور نیست که ما دو موجود مستقل داشته باشیم که با هم رابطه علیت برقرار کنند؛ زیرا قبل از برقرار شدن رابطه علیت، معلول اصلاً وجود ندارد. به عبارت دیگر، همه روابط محتاج وجودداشتن دو طرف رابطه هستند ولی رابطه علیت اصلاً با هدف به وجود آوردن یک طرف رابطه از سوی طرف دیگر، برقرار می‌شود، لذا معنی ندارد قبل از برقراری رابطه هر دو طرف وجود داشته باشند. به این‌گونه روابط که وجود یک طرف وابسته به وجود طرف دیگر است، می‌گوییم **رابطه وجودی**.

رابطه علیت؛ رابطه وجودی است؛ یعنی وجود یک طرف رابطه، ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است.

توجه کنید که رابطه وجودی هم مثل هر رابطه دیگری، دو طرف دارد و صرفاً با وجود یک طرف برقرار نمی‌شود (یعنی اصلاً رابطه یک‌طرفه نداریم).

اما در رابطه وجودی قبل از ایجاد رابطه، یکی از دو طرف رابطه اصلاً وجود ندارد. وقتی رابطه ایجاد می‌شود با خودش طرف دوم رابطه را تازه به وجود می‌آورد.

ولی در رابطه غیرووجودی، دو طرف رابطه از قبل هستند؛ یعنی وجود دارند. بعد بین این دو طرف، رابطه برقرار می‌شود، مثل رابطه خریدار و فروشنده.

چند مثال برای رابطه غیر وجودی (غیرعلی و معلولی)

۱- رابطه بدنه پل و ستون‌های زیر آن با رابطه کره زمین و اشیای روی آن. این رابطه را می‌توانیم رابطه اتکا بنامیم. یعنی تکیه بدنه پل به ستون‌هاست و تکیه اشیای روی زمین هم به زمین است. این رابطه وجودی نیست؛ زیرا با این که ثبات بدنه پل وابسته به ستون‌ها است ولی وجود بدنه پل وابسته به ستون‌ها نیست. در واقع ستون‌ها علت وجود ثبات هستند، نه علت وجود بدنه پل. چون حتی اگر ستون‌ها نباشند هم باز بدنه پل هست ولی نه به صورت یک پل برافراشته بلکه به صورت یک پل فرو ریخته خواهد بود. رابطه کره زمین و اشیای روی آن هم وجودی نیست؛ زیرا اشیای روی زمین در وجودشان وابسته به زمین نیستند بلکه در ثبات و قرارشان محتاج به زمین‌اند. البته تفاوت زمین با پایه پل این است که زمین نه تنها باعث می‌شود اشیای فرو نروند بلکه چون جاذبه دارد، سبب می‌شود اشیای وزن داشته باشند و به هوا هم نروند. بنابراین رابطه زمین و اشیای روی آن، علاوه بر رابطه اتکا، رابطه جذب (نیروی جاذبه) هم هست.

۲- رابطه کارفرما و کارگر؛ این رابطه یک رابطه کاری است. یعنی کارکردن کارگر برای کارفرما در ازای گرفتن مزد (کارکردن و دستمزد دادن). واضح است که نه کارگر و نه کارفرما در وجودشان محتاج دیگری نیستند.

۳- رابطه اجزای یک ساعت با یکدیگر؛ این رابطه را رابطه ارگانیک می‌گویند. لازم نیست اسمش را یاد بگیرید. منظورم رابطه سازمان‌یافتگی برای داشتن کارکردی خاص است. یعنی اجزای ساعت با هم رابطه‌ای دارند که منجر به نمایش‌دادن مقدار گذر زمان می‌شود، ولی به هر حال این اجزا به هم وجود نمی‌دهند و این رابطه هم غیر وجودی است. به بیان ساده‌تر می‌توان این رابطه را رابطه نظم (همکاری و هماهنگی) نامید.

چند نکته تاریخی راجع به رابطه علیت

رابطه علیت یکی از کهن‌ترین مسائل فلسفی است.

حتی شاید نخستین مسئله‌ای که فکر بشر را مشغول به خود کرده و او را به تفکر و اندیشه وادار کرده است، چگونگی رابطه علت و معلول باشد.

انسان‌های نخستین از ابتدای پدیدآمدن بر روی کره خاکی به دنبال پیدا کردن علت‌ها بوده‌اند.

همه علوم مختلف که در طول تاریخ به وجود آمده‌اند نتیجه همین به دنبال علت بودن‌هاست.

ما چگونه رابطه علیت بین پدیده‌ها را درک می‌کنیم و می‌پذیریم؟ یعنی مثلاً از کجا می‌فهمیم «ابر» علت «باران» است ولی «رعد و برق» علت «باران» نیست؟ یا «خورشید» علت «روشنایی روز» است ولی «ساعتی که ۱۰ صبح را نشان می‌دهد» علت «روشنایی روز» نیست؟ هم‌چنین از کجا فهمیده‌ایم که اگر خورشید در آسمان باشد، ضرورتاً و حتماً روز خواهد بود؟ یعنی ضرورت و حتمیت آمدن معلول بعد از علت را چگونه فهمیده‌ایم؟ آیا رابطه علیت را به طور مادرزادی می‌شناسیم و می‌پذیریم؟ یا از طریق حس و تجربه؟ یا از طریق استدلال عقلی؟ یا از راهی دیگر؟ فیلسوفان به این سؤال پاسخ داده‌اند. ما ابتدا پاسخ برخی فیلسوفان اروپایی به این سؤالات را بررسی می‌کنیم و سپس دیدگاه فیلسوفان مسلمان را بیان می‌کنیم.

دیدگاه برخی فیلسوفان اروپایی

یادآوری: قبل از بیان دیدگاه فیلسوفان اروپایی درباره علیت، لازم است یک مرور کوتاه از درس ۸ فلسفه یازدهم داشته باشیم. در آن درس گفتیم فیلسوفان اروپایی در قرن ۱۶ میلادی به دو گروه تقسیم شدند: تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان. اصل اختلاف این دو گروه در این بود که عقل‌گرایانی مثل دکارت معتقد بودند عقل انسان می‌تواند به معرفت‌های مستقل از حس و تجربه دست پیدا کند ولی تجربه‌گرایانی مثل فرانسس بیکن و جان لاک همه شناخت‌های معتبر انسان را بر پایه حس و تجربه می‌دانستند. یعنی از دیدگاه تجربه‌گرایی، معرفت عقلی مستقل از تجربه امکان ندارد و عقل باید همیشه از داده‌های حسی استفاده کند. حال به بحث اصلی خود برمی‌گردیم.

۱- دیدگاه دکارت (عقلی اولیه و فطری بودن علیت و پذیرش واقعی و ضروری بودن آن): دکارت معتقد بود اصل علیت یک اصل کاملاً عقلی است؛ یعنی بدون دخالت تجربه و فقط توسط عقل درک می‌شود. او این اصل را از اصول اولیه می‌دانست. این اصول را از آن جهت «اولیه» می‌گویند که اولین معلومات ما هستند و لذا قابل اثبات با معلومات دیگر نیستند، مثل اصول اولیه و بدیهی ریاضی، از جمله این اصل که «از هر دو نقطه، فقط یک خط راست عبور می‌کند».

از نظر دکارت عقل انسان اصول اولیه را به صورت **فطری** (مادرزادی و غیراکتسابی) درک می‌کند؛ یعنی نیازی به تجربه کردن یا آموزش دیدن آن‌ها نیست بلکه انسان با درکی از رابطه علیت متولد می‌شود. به عبارت دیگر، برای عقل انسان فهم این قبیل مفاهیم، **اکتسابی نیست** بلکه خود عقل از ابتدای تولد این مفاهیم را درک می‌کند. عقل برای درک علیت حتی نیازی به استدلال عقلی هم ندارد. بنابراین دیدگاه دکارت درباره علیت با دیدگاه او در معرفت‌شناسی (امکان درک معرفت‌های عقلی مستقل از حس) کاملاً هماهنگ است.

استدلالی که دکارت برای این دیدگاه خود ذکر می‌کند، این است که تا رابطه علیت را درک نکنیم، اصلاً نمی‌توانیم هیچ تجربه یا آموزشی داشته باشیم. درباره وابستگی «تجربه» به درک و پذیرش رابطه علیت می‌توانیم این‌گونه توضیح دهیم که در شناخت تجربی ابتدا شناخت‌های حسی در ذهن شکل می‌گیرند و بعد عقل این شناخت‌های حسی را تعمیم می‌دهد و به شناخت تجربی می‌رسد؛ حال اگر رابطه علیت را نپذیرفته باشیم، یعنی احتمال می‌دهیم که آن شناخت‌های حسی که در ذهن شکل گرفته‌اند، بی‌علت هستند یعنی برگرفته از واقعیت‌های محسوس در عالم خارج از ذهن نیستند بلکه خودبه‌خود در ذهن ایجاد شده‌اند. در نتیجه نمی‌توانیم از تعمیم آن‌ها (شناخت تجربی) نتیجه‌ای درباره عالم واقعیت‌ها بگیریم. هم‌چنین درباره وابستگی «آموزش» و «یادگیری» به درک و پذیرش علیت، توضیحی شبیه وابستگی تجربه به علیت وجود دارد. یعنی محصول آموزش، علومی است که در ذهن شکل می‌گیرند و اگر علیت را قبول نداشته باشیم، می‌توانیم بگوییم این علومی که در ذهن شکل گرفته‌اند برگرفته از واقعیت‌ها نیستند بلکه به صورت خودبه‌خود در ذهن ایجاد شده‌اند و هیچ ربطی هم به واقعیت‌ها ندارند. پس دلیلی نداریم که این علوم هیچ‌گونه مطابقتی با واقعیت داشته باشند. بنابراین اعتبار تجربه و آموزش مبتنی بر پذیرش علیت است و بدون پذیرش علیت، واقع‌نمایی تجربه و آموزش زیر سؤال می‌رود. البته دکارت معتقد بود یافتن مصادیق علت و معلول نیاز به تجربه و آموزش دارند. مثلاً فهم علل سرماخوردگی و هم‌چنین علل درمان آن، با تجربه و آموزش حاصل می‌شود و امری اولیه و فطری نیست. بنابراین علیتی که از اصول اولیه و فطری است، فقط همین رابطه کلی است که «برخی موجودات برخی دیگر را به وجود می‌آورند» یا «بعضی به بعضی دیگر وابستگی وجودی دارند»، اما این که کدام پدیده علت کدام پدیده است (مصادیق علت و معلول)، نیازمند تجربه و آموزش است.

دیدگاه دکارت در باب منشأ درک و پذیرش رابطه علیت

از نظر دکارت اصل علیت یک اصل **عقلی اولیه و فطری و مادرزادی** است که درک آن نیازی به آموزش یا تجربه یا استدلال عقلی ندارد. زیرا قبول رابطه علیت، مقدمه و پایه هر تجربه و آموزشی است. البته یافتن مصادیق علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.

۲- دیدگاه تجربه‌گرایان (امپریست‌ها) (حسی و تجربی بودن علیت و پذیرش واقعی و ضروری بودن آن): گفتیم آن‌ها (مثل بیکن و لاک) هر چیزی را براساس حس و تجربه تحلیل می‌کنند و معتقدند عقل حتماً باید در همه شناخت‌های خود از حس و تجربه استفاده کند. بنابراین آن‌ها درباره رابطه علیت نیز می‌گویند که انسان از طریق حس و تجربه پدیده‌هایی را می‌بیند که پشت سر هم یا با هم اتفاق می‌افتند. مثلاً می‌بیند که هر وقت آب می‌نوشد، تشنگی‌اش برطرف می‌شود یا هر وقت درخت سیب می‌کارد، آن درخت میوه سیب می‌دهد یا همواره باران را همراه ابر دیده است. انسان بعد از این مشاهدات نتیجه می‌گیرد بین این پدیده‌های متوالی (پشت سر هم) یا مقارن (همراه هم) یک رابطه **ضروری** برقرار است که نام آن را علیت می‌گذارد. بنابراین دیدگاه تجربه‌گرایان هم درباره علیت با دیدگاه آنان در معرفت‌شناسی (عدم امکان درک معرفت‌های عقلی مستقل از حس) کاملاً هماهنگ است.

از نظر تجربه‌گرایان انسان از طریق حس و تجربه، متوجه توالی پدیده‌ها می‌شود و به این ترتیب، رابطه علیت را به عنوان یک رابطه ضروری بین علت و معلول، درک می‌کند.

۳- دیدگاه هیوم (غیر قابل شناخت بودن علیت واقعی و ضروری در عین پنداری و ذهنی بودن آنچه علیت می‌نامیم): دیوید هیوم هم تجربه‌گرا بود؛ یعنی امکان شناخت عقلی بدون تجربه (مستقل از تجربه) را نفی می‌کرد ولی درباره «علیت» دیدگاه متفاوتی نسبت به سایر تجربه‌گرایان داشت. نظر خاص او این است که درک اصل علیت به عنوان یک رابطه ضروری میان علت و معلول نه تنها با عقل ممکن نیست بلکه از طریق حس و تجربه هم امکان ندارد؛ زیرا رابطه ضروری میان علت و معلول یک موضوع حسی نیست.

از نظر هیوم حس و تجربه فقط می‌تواند اجسام، رنگ‌ها، شکل‌ها و اموری از این قبیل را به ما نشان دهد، نه ضرورت وجود دادن یک شیء به شیء دیگر را. مثلاً ما رویدادن سیب را بر شاخه درخت سیب دیده‌ایم، اما این را ندیده‌ایم که ضرورتاً درخت سیب به سیب وجود می‌دهد. شاید این سیب هر جای دیگری هم می‌توانست رشد کند ولی فعلاً در مواردی که ما دیده‌ایم، تصادفاً روی شاخه درخت سیب رشد کرده است، یا مثال دیگر این که ما مشاهده کرده‌ایم که وقتی آب می‌خوریم تشنگی ما برطرف می‌شود، اما از کجا معلوم ضرورتاً «نوشیدن آب» (یا هر نوشیدنی دیگر) علت «سیراب شدن» بوده است. شاید این دو رویداد تصادفاً فقط هم‌زمان یا پشت سر هم رخ داده‌اند. در همه روابط علی و معلولی دیگر هم همین‌طور است. آنچه با حس و تجربه مشاهده می‌شود فقط این است که وقتی علت هست، معلول هم هست و وقتی علت نیست، معلول هم نیست. ولی این که علت دارد به معلول وجود می‌دهد و یک رابطه ضروری بین علت و معلول هست، هیچ‌گاه مشاهده نمی‌شود.

بنابراین هیوم می‌گوید رابطه علیت واقعی و ضروری چون فراحسی است، قابل شناخت نیست اما باید یک راه تجربی دیگر پیدا کنیم که از طریق آن روابط علی و معلولی متداول بین خودمان را درک کنیم یعنی بفهمیم چرا مثلاً با وجود این که بین درخت سیب و سیب یا بین نوشیدن آب و رفع تشنگی، هیچ رابطه ضروری محسوسی مشاهده نمی‌کنیم، اما این‌ها را علت و معلول می‌دانیم؟!

از نظر هیوم بر اثر تکرار مشاهده حسی و تجربی هم‌زمانی «درخت سیب» با «سیب» یا «نوشیدن آب» با «رفع تشنگی»، در ذهن ما چنین «منعکس» می‌شود که درخت سیب، علت سیب است و نوشیدن آب، علت رفع تشنگی است، اما این انعکاس ذهنی، چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها نیست که هیوم این انعکاس ذهنی را «تداعی» می‌نامد. مثل این که کسی از سوسک می‌ترسد و با دیدن یک شیء سیاه در گوشه حمام، ناگهان وحشت می‌کند. چون آن شیء سیاه برای او سوسک را تداعی کرده است. این ترس ناشی از سوسک نیست بلکه صرفاً ناشی از یک امر روانی است. پس منظور از امور صرفاً روانی، تصوراتی است که منشأ آن‌ها واقعیت خارجی نیست بلکه این تصورات فقط یک واکنش ذهنی هستند و واقعیتی را خارج از ذهن نشان نمی‌دهند. از نظر هیوم ما با مشاهده مکرر همراهی «درخت سیب» و «میوه سیب» یا همراهی «آب نوشیدن» و «رفع تشنگی» که در پی هم ایجاد شده‌اند، چنین پنداشته‌ایم که یک رابطه ضروری بین این امور وجود دارد. در نتیجه، وجود درخت برای ما تداعی‌گر ضرورت وجود سیب و وجود آب برای ما تداعی‌گر ضرورت وجود حالت سیراب بودن است. همین تداعی‌ها سبب شده است ذهن، درخت را علت میوه و نوشیدن آب را علت سیراب شدن و رفع تشنگی بداند و رابطه این علت و معلول‌ها را ضروری بداند. پس ذهن هرگز رابطه علیت را به عنوان یک واقعیت خارجی ادراک نکرده و نمی‌کند و معلوم نیست این رابطه واقعی باشد. به عبارت دیگر، ممکن است روزی یک درخت سیب با همه شرایط لازم برای میوه‌دادن باشد ولی سیب ندهد و ممکن است روزی آب بنوشیم ولی تشنگی ما رفع نشود و حتی ممکن است روزی خورشید طلوع کند ولی هوا روشن نشود و ...

دیدگاه هیوم در باب منشأ درک و پذیرش رابطه علیت

از نظر هیوم اصل علیت واقعی و رابطه ضروری میان علت و معلول قابل ادراک نیست، نه با حس و نه با عقل. و آن علیتی که انسان‌ها گمان می‌کنند ادراک کرده‌اند، صرفاً یک انعکاس ذهنی ناشی از توالی پدیده‌هاست، نه امری عینی و واقعی. او این انعکاس صرفاً روانی و ذهنی را تداعی می‌نامد. بنابراین فهم ما از رابطه ضروری علیت، تنها نوعی پندار ذهن (توهم محض) است، نه چیز دیگر. بنابراین ممکن است علت‌های شناخته‌شده باشند ولی معلولشان ایجاد نشود (علت بدون معلول ممکن است).

برخی فیلسوفان دیگر اروپایی از جمله کانت هم در این باره نظرات دیگری دارند که به آن‌ها نمی‌پردازیم (به نظرات کانت توی درس ۸ فلسفه بازمرد اشاره شده بود. کامل ترش باشه طلبتون آگه توی دانشگاه با ما هم رشته شدید می‌فونید).

دیدگاه فلاسفه مسلمان

چرا اصل علیت تجربی نیست: فیلسوفان مسلمان علیت را یک قاعده عقلی می‌دانند نه تجربی، اما چرا؟

ابتدا ببینیم روش تجربی چیست و دانشمندان علوم تجربی چه کار می‌کنند؟ یک پزشک وقتی با بیماری روبه‌رو می‌شود، با خود می‌گوید این بیماری حتماً علتی داشته است و باید آن علت را پیدا کنم تا از آن جلوگیری کنم. پزشکان نشان داده‌اند علت بیماری‌ها اموری مثل ویروس‌ها، باکتری‌ها، قارچ‌ها، نقص دستگاه‌های فیزیولوژیکی انسان و ... است. هم‌چنین پزشک می‌گوید درمان این بیماری هم نیازمند اسباب و عللی است و من باید آن‌ها را کشف کنم (داروها، ویتامین‌ها، اعمال جراحی و ... علت‌هایی هستند که پزشکان برای درمان بیماری‌ها پیدا کرده‌اند)؛ پس کار پزشک در اصل، گشتن به دنبال علت‌های بیماری‌ها و درمان‌هاست. هم‌چنین یک فیزیکی‌دان وقتی حرکت اجسام را مشاهده می‌کند به دنبال علت این حرکات می‌گردد (مثلاً نیرو یا انرژی). یک زیست‌شناس هم علل و عوامل حیات موجودات زنده را مورد بررسی قرار می‌دهد. خلاصه این که کار اصلی همه دانشمندان علوم تجربی جست‌وجوی علت‌های حوادث طبیعی است.

خب اگر این‌طور است، آیا می‌شود یک دانشمند علوم تجربی بدون قبول داشتن اصل علیت، مشغول تحقیق شود؟ اگر اصل علیت درست نبود، بیماری لزوماً علتی نداشت و ممکن بود بدون هیچ سببی رخ داده باشد؛ پس معنی نداشت که پزشک به دنبال علت بیماری‌ها باشد. همین‌طور درمان بیماری‌ها هم می‌توانست بی‌علت باشد، پس گشتن به دنبال علل و عوامل درمان هم کار بیهوده‌ای بود. در نتیجه بدون پذیرش اصل علیت، پزشک نمی‌تواند کاری انجام دهد. هم‌چنین بدون اصل علیت، سایر دانشمندان علوم تجربی هم که در اصل، به دنبال علت‌های حوادث طبیعی هستند، باید تحقیقات خود را کنار می‌گذاشتند. چون اگر علیت نباشد، همه حوادث می‌توانند بی‌علت اتفاق بیفتند و گشتن به دنبال علت آن‌ها، وقت تلف کردن خواهد بود. در نتیجه:

دلیل تجربی نبودن اصل علیت از نظر فیلسوفان مسلمان

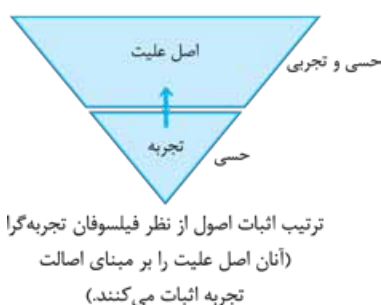
دانشمندان علوم طبیعی به دلیل پذیرفتن اصل علیت دست به تجربه می‌زنند تا علل حوادث را پیدا کنند. پس رابطه علیت پایه و اساس هر تجربه‌ای است؛ یعنی اگر علیت نبود، شناخت تجربی هم وجود نداشت؛ پس اگر علیت هم مبتنی بر تجربه اثبات شود، علیت مبتنی بر روشی می‌شود که خودش مبتنی بر علیت است و چنین چیزی ممکن نیست. به عبارت دیگر، اثبات علیت با روش تجربی نوعی استدلال دوری (مصادره به مطلوب) است و به تناقض می‌انجامد (درس ۵ منطق یادش به‌خیر).

فطری نبودن اصل علیت: برخلاف دکارت که پذیرش علیت را اولیه و فطری و مادرزادی می‌دانست، از نظر فیلسوفان مسلمان درک و پذیرش علیت، نیازمند دلیل است. در واقع انسان در بدو تولد با اصل علیت آشنا نیست و باید درک این اصل را کسب کند و با دلیل، درستی آن و هم‌چنین ضروری بودن آن را بپذیرد.

عقلی و استدلالی بودن پذیرش علیت: فیلسوفان مسلمان معتقدند اصل علیت یک اصل عقلی نیازمند به استدلال است، نه یک اصل عقلی اولیه و فطری. فیلسوفان مسلمان می‌گویند همین که ذهن انسان شکل گرفت، متوجه اصل «امتناع اجتماع نقیضین» می‌شود؛ یعنی می‌فهمد دو قضیه نقیض نمی‌توانند با هم صادق باشند. مثلاً نمی‌شود الان هم شب باشد و هم روز، یا نمی‌شود یک عدد صحیح هم فرد باشد و هم زوج. از روشن‌ترین مثال‌های اصل امتناع اجتماع نقیضین، یکی این است که وجود یک چیز با عدم آن جمع نمی‌شود؛ یعنی یک چیز نمی‌تواند هم موجود باشد و هم موجود نباشد. یا هست و یا نیست و حالتی بین هستی و نیستی امکان ندارد. این مثال درباره وجود بود. مثال روشن دوم درباره ماهیت است. یعنی یک ماهیت نمی‌تواند هم خودش باشد و هم غیر خودش. مثلاً نمی‌شود یک گربه، هم گربه باشد و هم غیر گربه (مثلاً سگ).

بعد از درک اصل امتناع اجتماع نقیضین انسان می‌فهمد که هیچ پدیده‌ای خودبه‌خود به وجود نمی‌آید. زیرا اگر چیزی خودبه‌خود به وجود بیاید، یعنی خودش به خودش وجود داده است. بنابراین اول خودش بوده است که توانسته به خودش وجود دهد (چیزی که خودش نیست طبعاً هیچ اثری ندارد و نمی‌تواند به دیگران وجود بدهد). این یعنی این پدیده در موقعی هست که هنوز به آن وجود داده نشده و نیست. چون بودن و نبودن نقیض هستند پس به اجتماع نقیضین رسیدیم که محال و ممتنع است. پس متوجه می‌شویم هیچ پدیده‌ای خودبه‌خود به وجود نمی‌آید و این همان نیاز هر پدیده (حادثه) به علت است که اصل علیت نام دارد.

تذکره: اصل «امتناع اجتماع نقیضین» که فیلسوفان و منطقدانان به این نام نامیده‌اند، یک اصل بدیهی عقلی است؛ یعنی نیاز به دلیل ندارد و عقل هر انسانی آن را به روشنی درک می‌کند. بنابراین یک فرق فیلسوفان مسلمان با دکارت این است که دکارت، خود اصل علیت را بدیهی می‌دانست ولی فیلسوفان مسلمان، اصل امتناع اجتماع نقیضین را بدیهی می‌دانند و بر پایه آن علیت را اثبات می‌کنند.



بنابراین تا قبل از این که ذهن کودک شکل بگیرد و اصل امتناع اجتماع نقیضین درک شود، کودک نمی‌داند که حوادث خودبه‌خود رخ نمی‌دهند و می‌توان علل حوادث را پیدا کرد. پس اگر کودکی در بدو تولد، صدایی را بشنود یا حرکتی را ببیند، به دنبال منشأ صدا و عامل حرکت نمی‌گردد. «به دنبال علت گشتن» حالتی است که مدتی بعد از تولد برای کودکان ایجاد می‌شود.

تذکره: طبق آن چه در فلسفه یازدهم خواندیم فیلسوفان مسلمان همه ابزارهای معرفت از جمله «عقل» (حتی مستقل از حس) را معتبر می‌دانستند. بنابراین دیدگاه فیلسوفان مسلمان درباره علیت (عقلی و استدلالی مستقل از حس و تجربه) با دیدگاه آنان در معرفت‌شناسی کاملاً هماهنگ است.

دیدگاه فیلسوفان مسلمان در باب منشأ درک و پذیرش رابطه علیت

اصل علیت یک اصل عقلی و استدلالی است که گرچه پایه و اساس هر تجربه‌ای است ولی به طور فطری و مادرزادی هم درک نمی‌شود بلکه بعد از «شکل‌گیری ذهن» و «درک اصل امتناع اجتماع نقیضین»، با استدلال عقلی محض قابل درک است. لذا کودک در بدو تولد با این اصل آشنا نیست و ویژگی «علت‌یابی» را ندارد.

در تست‌ها گاهی به جای سخن گفتن از «اصل امتناع اجتماع نقیضین»، عبارت «اصل اجتماع نقیضین» را به کار می‌برند. مراقب باشید که این دو تعبیر را با هم اشتباه نگیرید. چون گرچه اصل اول، بدیهی و درست است ولی «اجتماع نقیضین» محال و ناممکن است. البته گاهی هم طراح تست واژه «امتناع» را سهواً ذکر نمی‌کند و مقصودش همان اصل امتناع اجتماع نقیضین است. این موارد را با توجه به سایر گزینه‌ها و این‌که هر تستی فقط یک پاسخ صحیح دارد، می‌توان تشخیص داد.

حل‌شدن اشکال هیوم قرن‌ها قبل از تولدش به دست ابن سینا: ابن سینا حدود شش قرن قبل از هیوم زندگی می‌کرده است. اما او به گونه‌ای درباره علیت بحث کرده که انگار از سؤال هیوم مطلع بوده است و می‌خواسته به آن پاسخ بدهد. او با هیوم موافق است که درک رابطه علیت از طریق تجربه امکان‌پذیر نیست. زیرا همان‌طور که هیوم گفته است، ما از طریق حس، فقط «به دنبال هم آمدن» یا «همراه هم آمدن» دو حادثه را می‌بینیم؛ اما صرف «به دنبال هم آمدن» به معنای علیت نیست. زیرا مثلاً «شب و روز» هم به دنبال هم می‌آیند ولی علت و معلول نیستند، یا «باران» گاهی به همراه «رعد و برق» است ولی علت و معلول نیستند. هم‌چنین «روشن شدن هوا» همراه «رسیدن عقربه‌های ساعت به عدد ۱۰ صبح است» ولی باز رابطه علیتی بین آن‌ها وجود ندارد. بنابراین ابن سینا کاملاً طبیعی می‌داند که فرد تجربه‌گرایی مثل هیوم، نتواند توضیح قانع‌کننده‌ای از علیت ارائه دهد. به همین خاطر ابن سینا معتقد است **تنها راه تبیین اصل علیت استفاده از ادراک عقلی است.**

نقش حواس در درک علت و معلول: البته از نظر ابن سینا فقط خود اصل علیت کاملاً عقلی است ولی مصادیق آن در جهان طبیعت با کمک حس و تجربه تعیین می‌شوند. مثلاً وقتی صدایی را می‌شنویم، صورت خود را برمی‌گردانیم تا منبع صدا را ببینیم. این یعنی استفاده از حس، برای تعیین مصادیق علت. پس به طور کلی برای این‌که علل امور طبیعی را بدانیم، باید از حس و تجربه خود کمک بگیریم.

توجه: دقت داشته باشید که این موضوع مخصوص جهان طبیعت است یعنی در جهان طبیعت، علل حوادث از طریق حس و تجربه شناخته می‌شوند ولی تعیین مصادیق علت و معلول در عالم ماوراءالطبیعه کاملاً عقلی است.

اصل علیت و رابطه ضروری بین علت و معلول فقط با ادراک عقلی به دست می‌آید.

ولی تعیین مصادیق برای اصل علیت در جهان طبیعت، یعنی کشف علل امور طبیعی، از طریق حس و تجربه صورت می‌گیرد.^۱

مقایسه دیدگاه دکارت و ابن سینا: درست است که دکارت و ابن سینا هر دو درک علیت را عقلی می‌دانند ولی دکارت این درک را فطری و غیراکتسابی و بی‌نیاز به اثبات دانسته است. در حالی که ابن سینا معتقد است انسان مدتی بعد از تولد با استدلال عقلی اصل علیت را از اصل «امتناع اجتماع نقیضین» نتیجه می‌گیرد. در ضمن هر دو قبول دارند که در تعیین مصادیق علت و معلول، تجربه هم دخیل است.

توجه: در درس ۷ فلسفه یازدهم، گفتیم که ابن سینا اصل علیت را از قواعد «اولیه» تعقل می‌داند (شبه چیزی که دکارت می‌گوید). بنابراین در تست‌های فلسفه یازدهم، صفت «اولیه» برای دیدگاه ابن سینا هم صحیح است. ولی در فلسفه دوازدهم باید مراقب باشید که «اولیه» از نظر دکارت به معنای بی‌نیاز به اثبات و فطری بودن است ولی ابن سینا چنین معنایی را قبول ندارد (برای این‌که یادتورن پیاد منظور ابن سینا از اولیه پی بود به سری به درس نهمه درس ۷ فلسفه یازدهم بزنید).

دیدگاه‌های فیلسوفان درباره منشأ درک و پذیرش رابطه علیت^۲

نام فیلسوف	گرایش معرفت‌شناختی	واقعی و ضروری بودن علیت	ابزار شناخت علیت	توضیح
رنه دکارت	عقل‌گرا	✓	عقل فطری (نه استدلالی)	عقل به صورت اولیه و فطری و بدون دخالت حس و تجربه و هم‌چنین بدون آموزش، علیت را از بدو تولد درک می‌کند، ولی تعیین مصادیق علت و معلول با استفاده از تجربه و آموزش است.
فرانسس بیکن و جان لاک (تجربه‌گرایان اولیه غیر از هیوم)	تجربه‌گرا	✓	حسی و تجربی	ادراک علیت و پذیرش رابطه ضروری بین علت و معلول، تجربی است و حاصل مشاهده حسی توالی پدیده‌هاست.
دیوید هیوم	تجربه‌گرا	✗	ابزاری برای آن نداریم	اصل علیت و رابطه ضروری بین علت و معلول، نه با عقل و نه با حس درک نمی‌شود. آن‌چه علیت می‌پنداریم، صرفاً یک انعکاس و پندار ذهنی است که آن را تداعی می‌نامیم و این امر روانی ناشی از توالی پدیده‌هاست.
امانوئل کانت	عقل‌گرا	-----	-----	نظری متفاوت داشت که نیازمند بحث‌های گسترده است و امکان طرح آن‌ها نیست. برای آشنایی مختصر با این دیدگاه، به درسنامه درس ۸ فلسفه یازدهم مراجعه کنید.
فیلسوفان مسلمان	قائل به اعتبار همه ابزارهای شناخت	✓	استدلال عقلی محض	بعد از تولد و شکل‌گیری ذهن و درک اصل بدیهی امتناع اجتماع نقیضین، رابطه علیت براساس استدلال عقلی مبتنی بر این اصل، اثبات و درک و پذیرفته می‌شود. البته برخلاف خود علیت، کشف مصادیق علیت در جهان طبیعت و علل امور طبیعی با حس و تجربه انجام می‌شود.

۱- نقش حس و تجربه در تعیین مصادیق علت و معلول‌های طبیعی در کتاب نظام قدیم مطرح نشده بود؛ لذا در برخی تست‌های کنکور نظام قدیم، تشخیص علت برخی امور طبیعی صرفاً به عقل نسبت داده شده است، در حالی که سخن درست، طبق کتاب درسی شما، همکاری عقل و تجربه در تعیین برخی مصادیق علل امور طبیعی است. مثلاً این‌که می‌دانیم «آتش» علت «سوختن چوب» است، از جهتی عقلی است (چون رابطه علیت را فقط عقل تشخیص می‌دهد) و از جهتی تجربی است؛ زیرا مصادیق‌های «آتش» و «سوختن» برای مفاهیم کلی «علت» و «معلول» به کمک تجربه معین می‌شوند.

آیا تا به حال شنیده‌اید که می‌گویند «گندم از گندم بروید جو ز جو»؟ این یعنی نمی‌شود گندم بکاریم و توقع داشته باشیم جو در بیاید و نمی‌شود برای برداشت گندم، جو کاشت. زیرا هر علتی معلول خاصی دارد و هر معلولی هم از علت خاصی پدید می‌آید و این طور نیست که هر چیزی از هر چیزی به وجود بیاید. پس ما قبلاً گفتیم که یک قاعده داریم که می‌گفت هر معلولی نیاز به علت دارد (اصل علیت) و حالا می‌خواهیم بگوییم یک قاعده دیگر هم داریم که می‌گوید هر علتی، معلول خاص خود را پدید می‌آورد و هر معلولی از علت خاصی صادر می‌شود، نه از هر علتی. این اصل را «سنخیت میان علت و معلول» می‌نامند. این که ما برای خنک‌شدن، کولر روشن می‌کنیم نه بخاری و برای خاموش کردن آتش، آب می‌ریزیم نه نفت و برای گندم درو کردن، گندم می‌کاریم نه جو، یعنی ما به طور طبیعی و با همان عقل خودمان اصل سنخیت علت و معلول را قبول داریم و طبق آن رفتار می‌کنیم. پس پذیرش این اصل توسط عقل همه انسان‌ها به طور طبیعی صورت می‌گیرد و پایبندی به آن هم در رفتار همه انسان‌ها دیده می‌شود. فیلسوفان غیر تجربه‌گرا اصل سنخیت را هم مانند خود اصل علیت عقلی می‌دانند.

توجه: در درس بعد خواهیم گفت برخی فیلسوفان اروپایی اصل سنخیت را قبول ندارند. با توجه به طبیعی بودن ادراک عقلی این اصل، در واقع این فیلسوفان هم در اعماق ذهن خود این اصل را قبول دارند و طبق آن رفتار می‌کنند، ولی به جهت پیش‌آمدن برخی اشکالات فلسفی که خودشان قادر به حل آن‌ها نبوده‌اند یا به جهت داشتن برخی پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مثل اصالت تجربه، در فلسفه خود این اصل را انکار کرده‌اند. این یعنی تناقض بین سخن و رفتار.

پذیرش عقلی اصل سنخیت و رفتار بر طبق آن از سوی همه انسان‌ها

قبول اصل «سنخیت علت و معلول» به طور طبیعی با عقل هر انسانی انجام می‌گیرد و التزام و پایبندی به آن نیز در رفتار همه انسان‌ها حتی منکران اصل سنخیت، دیده می‌شود. بنابراین انکار سنخیت نوعی تناقض در افکار و اندیشه‌ها و همچنین ناهماهنگی بین سخن و رفتار است. البته اثبات این اصل از طریق رفتار نیست، بلکه فیلسوفان - به جز فیلسوفان تجربه‌گرا - ادراک اصل سنخیت را نیز مانند خود اصل علیت، عقلی می‌دانند.

یکی از نتایج اصل سنخیت علت و معلول

طبق اصل سنخیت ما از سنگ، انتظار سخت‌بودن داریم و از پنبه انتظار نرمی. اگر این طور نبود به جای تشک به روی سنگ می‌خوابیدیم و گردو را به جای سنگ با پنبه می‌شکستیم! یا از مرغ انتظار تخم‌گذاری داریم و از گاو انتظار شیردادن. به همین خاطر است که تا به حال دیده نشده کسی برای پرکردن سبد تخم‌مرغ‌ها به طبله گاوها برود یا سطل شیر را زیر مرغ بگذارد و شروع به دوشیدن کند! این یعنی ما از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را داریم. همه ما برای رفع نیازهایمان سراغ اشیای پیرامون می‌رویم. تشنه می‌شویم آب می‌نوشیم، گرسنه می‌شویم نان می‌خوریم، سردمان می‌شود آتش روشن می‌کنیم و ... امروزه پیشرفت بشر در تکنولوژی و راحت‌تر شدن رفع نیازهای انسان در اثر شناخت بهتر خواص اشیای پیرامونمان است. اما اگر اصل سنخیت را در نهاد خود قبول نداشتیم، آیا باز رفتار ما این گونه بود؟ مسلماً نه. بدون قبول اصل سنخیت ما از هیچ چیزی نمی‌توانستیم انتظار آثار خاصی را داشته باشیم. لذا دیگر معنا نداشت برای رفع تشنگی به سراغ پارچ آب برویم. البته بعد از این که اصل سنخیت را با عقلمان قبول کردیم، برای تشخیص این که هر علتی چه معلولی دارد باید از تجربه استفاده کنیم. نتیجه این که انسان تلاش می‌کند ویژگی‌های هر چیزی را بشناسد و تفاوت‌های آن را با سایر اشیاء تشخیص دهد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را کشف کند.

نتیجه اصل سنخیت علت و معلول

انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را دارد.

شناسایی ماهیت شیء و تفاوت‌هایش با سایر اشیاء نتیجه می‌دهد شناسایی آثار و فواید خاص آن شیء
با توجه به این قاعده کلی عقلی، می‌توانیم با استفاده از تجربه، آثار و خواص اشیاء را تشخیص دهیم.

هم‌چنین فیلسوفان می‌گویند اصل سنخیت پشتوانه عقلی نظم دقیق جهان است. یعنی اگر اصل سنخیت نبود باید نظم جهان را اتفاقی می‌دانستیم و اتفاقی دانستن نظم جهان به این معناست که نمی‌توان انتظار داشت این نظم استمرار پیدا کند. لذا بدون اصل سنخیت، قواعد ثابتی برای رفتار طبیعت وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، دانشمندان با تکیه بر اصل سنخیت تحقیقات علمی خود را پیگیری می‌کنند. یعنی یک دانشمند وقتی با پدیده‌ای مواجه می‌شود و می‌خواهد علت آن را بیابد، طبق اصل سنخیت به سراغ عواملی می‌رود که تناسب بیشتری با آن پدیده دارد و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جست‌وجو می‌کند تا بالأخره علت ویژه آن پدیده را پیدا کند. پس می‌توان گفت:

اصل سنخیت، پشتوانه عقلی نظم دقیق جهان و مبنای تحقیقات علمی برای کشف این نظم است.

نکاتی راجع به اصل سنخیت علت و معلول: (برگرفته از تمرین کتاب درسی)

ما در میان رفتارهای معمولی انسان‌ها هیچ موردی را نمی‌توانیم پیدا کنیم که نشان دهد اصل سنخیت مورد قبول انسان‌ها نیست، اما گاهی انسان‌ها در اثر جهل یا غفلت نسبت به علل و عوامل متناسب با یک پدیده، به سراغ عوامل نامتناسب می‌روند. مثلاً ممکن است کسی که گلودرد دارد اشتباهاً برای درمان خود خربزه بخورد و گلودردش شدت بیابد. این موارد مثال نقضی برای قبول داشتن اصل سنخیت نیست بلکه خطا در تعیین مصداق است. هم‌چنین گاهی برخی افراد اصل سنخیت را در گفتار خود انکار می‌کنند. اما حتی این افراد هم در عمل به این اصل پایبند هستند و آن نمی‌توانستند هیچ کاری انجام دهند. پس انکار آنان فقط در مقام جدل و مناظره است و ارزش علمی ندارد.

۱۲ کسانی که اصل سنخیت را تجربی می‌دانند می‌گویند ما تا به حال از فلان علت‌های خاص، فلان معلول‌های خاص را دیده‌ایم. ولی این سخن دلیل نمی‌شود قاعده کلی وجود داشته باشد که بگوید: «هر علتی معلول خاص خود را دارد». این افراد چون عقلی و کلی بودن اصل سنخیت را قبول ندارند، فقط در مواردی این اصل را صادق می‌دانند که تجربه شده است. بنابراین از نظر آن‌ها همواره ممکن است علتی که تاکنون مشاهده نشده است، یافت شود که معلول خاص خود را نداشته باشد و هر معلول دیگری هم بتواند از آن به وجود بیاید. این سخن عجیب ناشی از تجربی‌دانستن یک اصل عقلی است.

۱۳ بسیاری از اشعار و ضرب‌المثل‌ها گویای درستی اصل سنخیت علت و معلول است. مثل: «از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم بروید جو ز جو»، «هر که باد بکارد طوفان درو می‌کند»، «هر کس خربزه بخورد پای لرزش هم می‌نشیند»، «چو بد کردی مشو غافل ز آفات»، «هیچ گندم کاری و جو بر دهد؟ / دیده‌ای اسپه که کره خر دهد؟»

وجوب علی و معلولی

در درس قبل با مفاهیم سه‌گانه «امکان»، «وجوب» و «امتناع» آشنا شدیم. گفتیم اشیا و پدیده‌های موجود، همگی ممکن‌الوجود هستند؛ یعنی از نظر ذات و ماهیتشان هیچ ضرورتی نداشته که به وجود بیایند و البته ضرورتی هم نداشته که به وجود نیایند. اما این اشیا حالا که موجودند، یعنی از طرف علتشان وجود برایشان ضروری شده است. ضرورتی نه از طرف ذات بلکه از طرف غیر. به عبارت دیگر، آن‌ها «واجب بالغیر» شده‌اند. به واجب‌شدن معلول در صورت وجود علت، «اصل وجوب علی و معلولی» می‌گویند.

توضیح اصل وجوب علی و معلولی: ببینید معلول قطع نظر از علت (یعنی بدون در نظر گرفتن علت)، به خودی خود «امکان ذاتی» دارد، یعنی ذات و ماهیت آن نسبت به وجود و عدم مساوی است؛ نه ذاتاً وجود را بر عدم ترجیح می‌دهد و نه ذاتاً عدم را بر وجود ترجیح می‌دهد. اما وقتی فقط به ذات معلول که ممکن‌الوجود است، نگاه نکنیم بلکه عوامل بیرونی مؤثر بر وجودش را هم در نظر بگیریم، قصه فرق می‌کند. اگر علت یک معلول موجود نباشد، آن معلول قطعاً وجود ندارد. چون وجود معلول متوقف بر وجود علت است. پس ذات ممکنی که علت آن موجود نیست، در عین دارابودن «امکان ذاتی»، از حیث «وجود»، ضرورت عدم یا امتناع وجود دارد. اما همین که علت این ذات ممکن (معلول) موجود شد، وجود آن ضرورت پیدا می‌کند و پدید می‌آید. به عبارت دیگر، معلول که در ذات خود ممکن‌الوجود است و فقط امکان موجودشدن را دارد، توسط علت، واجب‌الوجود می‌شود و لباس هستی می‌پوشد. قبلاً گفتیم که چنین واجب‌الوجودی را «واجب‌الوجود بالغیر» می‌نامند.

اصل وجوب علی و معلولی

علت به معلول خود ضرورت وجود می‌بخشد و معلول را موجود می‌کند.
ضرورت بخشی علت به معلول یعنی اگر علت چیزی موجود شود، موجودشدن آن چیز نیز واجب می‌شود و ضرورت می‌یابد. پس آن چیز ضرورتاً موجود می‌شود.
به عبارت دیگر، تا معلول ضروری و واجب نشود، موجود نمی‌شود.

ارتقای این بحث به دست ملاصدرا: ملاصدرا فیلسوف بزرگ قرن دهم و یازدهم هجری، این بحث ابن سینا را ارتقا داد و وارد مرحله جدیدی کرد. فعلاً نیازی نیست درباره محتوای نظرات ملاصدرا چیزی بدانید و همین که بدانید او نظر ابن سینا را ارتقا بخشید کفایت می‌کند.

دو اصل در یک بیت

به این بیت توجه کنید:
چو بد کردی مشو غافل ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات
مصراع اول این بیت به اصل «سنخیت علت و معلول» و مصراع دوم به اصل «وجوب علی و معلولی» اشاره می‌کند.

خلاصه و نتیجه پذیرش اصل علیت و فروع آن

۱. نتیجه اصل علیت (هر حادثه علتی دارد)

این اصل زمینه‌ساز نگاهی ویژه به جهان و اشیای پیرامون است. با قبول کردن این اصل به ارتباط اجزای جهان و پیوستگی‌شان پی می‌بریم و هنگام مواجهه با هر پدیده‌ای در پی کشف منشأ و عامل پیدایش آن برمی‌آییم. مثلاً اگر دل‌درد بگیریم به این فکر می‌کنیم که چه چیزی خورده‌ایم یا چه کاری کرده‌ایم که سبب این درد شده است.

نتیجه انکار جدی اصل علیت (نه صرفاً انکار زبانی): هر حادثه‌ای رخ داد به دنبال علت آن نخواهیم بود؛ در نتیجه نه تنها همه علوم از بین خواهند رفت بلکه زندگی عادی هم مختل خواهد شد (مثلاً اگر شب به فونه برگشتیم و دربریم فونمون با فاک یکسان شده، همه اموال و دارایی‌ها مون هم نابرد شده و هیچ فبری از فونوادمون نیست، ناچاریم بی تفاوت به راه فودمون ادامه بدهیم چون همه این‌ها احتمالاً بدون علت اتفاق افتادن). پس هیچ ارتباط و پیوستگی‌ای بین امور، باقی نخواهد ماند و هرگونه پیگیری امور بی‌معنا خواهد شد.

۲. نتیجه اصل «وجوب بخشی علت به معلول» (اگر علت با تمام حقیقت خود تحقق یافت، تحقق معلول هم ضروری و حتمی می‌شود).

جهان تابع رابطه‌ای ضروری و حتمی است. یعنی اگر علت یک حادثه به طور تام و کامل وجود پیدا کرد، آن‌گاه وجود معلول هم ضروری می‌شود (ضرورت بالغیر). با قبول این اصل است که یقین داریم با نوشیدن آب، تشنگی‌مان رفع خواهد شد. همین‌طور وقتی یک آشپز تمام دقت خود را به کار می‌گیرد که دستور پخت غذا را دقیق و درست رعایت کند، براساس همین اصل است که اطمینان دارد طعم غذای او مثل همیشه خوب خواهد شد.

نتیجه انکار جدی اصل وجوب علی (نه صرفاً انکار زبانی): از هیچ علتی نمی‌توانیم توقع حتمی ایجاد معلول را داشته باشیم. بنابراین هر کاری هم انجام دهیم نباید انتظار نتیجه گرفتن صددرصد داشته باشیم. پس هرگونه قطعیتی در زندگی از بین خواهد رفت. مثلاً وقتی گرسنه هستیم نمی‌توانیم مطمئن باشیم که با خوردن نان گرسنگی ما رفع خواهد شد، چون شاید این نان گرسنگی را برطرف نکند. یا برای روشن کردن آتش، اسباب لازم مثل هیزم، نفت و کبریت را آماده نخواهیم کرد چون شاید این دفعه هیزم و نفت و کبریت نخواهند سبب روشن شدن آتش بشوند و تلاش ما هدر برود. پس هیچ حتمیت و قطعیتی باقی نخواهد ماند و هرگونه توقع یقینی و هدفمندی ضروری اعمال از بین خواهد رفت.

۳. نتیجه اصل «سنخیت میان علت و معلول» (علت‌های خاص معلول‌های خاص دارند و برعکس).

این اصل که نظم خاصی در جهان برقرار می‌کند، دو طرف دارد. مثلاً از طرفی ما از نمک توقع شوربودن داریم (علت خاص ← معلول خاص) و از طرف دیگر، اگر بخوایم شوری غذایمان بیشتر شود، به آن نمک می‌زنیم، نه شکر (معلول خاص ← علت خاص). همه مردم متوجه اصل سنخیت هستند ولی ممکن است نام آن را ندانند. مثلاً کشاورز، صنعتگر، پزشک و هر کسی که در یک کار خاص وارد شده و برای آن برنامه‌ریزی کرده، متوجه همین اصل بوده است (پس دقت کنید که لازمه برنامه‌ریزی توجه به اصل سنخیت است). پس محتوای اصل سنخیت در تمام تخصص‌ها بلکه در تمام زندگی انسان مورد توجه و قبول است و مبنای عمل قرار می‌گیرد و آلا نمی‌شد قدم از قدم برداشت. ولی عبارت «سنخیت میان علت و معلول» به گوش خیلی‌ها نرسیده است.

نتیجه انکار جدی اصل سنخیت (نه صرفاً انکار زبانی): از هر چیزی می‌توان توقع هر چیزی را داشت. مثلاً ممکن است در استکان چای خود شکر بریزیم و این کار سبب خشکسالی شدیدی در مازندران و جاری شدن سیل در کویر لوت شود! یا ممکن است برای قبول شدن در دانشگاه به جای خواندن این کتاب، بهتر باشد تلاش کنید شست پای راستان را در گوش چپتان فرو کنید! خلاصه این‌که هیچ نظم و قانونی بین پدیده‌ها باقی نخواهد ماند و هرج و مرج و نابسامانی همه جهان را خواهد گرفت.

اصل	لازمه و نتیجه اصل
اصل علت	ارتباط و پیوستگی میان هر شیء و منشأ آن
اصل وجوب بخشی علت به معلول	تخلّف ناپذیری و حتمیت در نظام هستی
اصل سنخیت میان علت و معلول	نظم و قانونمندی‌های معین میان دسته‌های مختلف پدیده‌ها

نکته تستی

اصل وجوب و اصل سنخیت از فروع اصل علت هستند یعنی نمی‌توان بدون پذیرش اصل علت آن‌ها را پذیرفت. پس هر کس سنخیت یا ضرورت را قبول کرده است حتماً پیش از آن اصل علت را هم قبول داشته است. این مطلب بدان معناست که انکار اصل علت، انکار دو اصل دیگر و لوازم و نتایج آن‌ها را نیز در پی دارد. اما دقت داشته باشید که گاهی در تست‌ها وقتی لوازم و نتایج انکار اصل علت را می‌پرسند، مقصودشان لوازم خاص انکار علت است. یعنی آن لوازمی که فقط مربوط به انکار اصل علت است (ارتباط و پیوستگی) و لازمه انکار دو اصل دیگر نیست.

برخی دیگر از نتایج اصل «علت» و اصل «سنخیت علت و معلول» (برگرفته از تمرین کتاب درسی)

۱- وجود نظم در میان پدیده‌ها: وقتی هیچ حادثه‌ای بی‌علت رخ نمی‌دهد و از هر علتی هم فقط یک معلول خاص ایجاد می‌شود، نظم و پیوستگی بین اجزای عالم برقرار می‌شود. ولی در غیر این صورت از هر چیزی می‌توان توقع هر چیزی را داشت. مثلاً ممکن است فوجان چای را هم بزنیم و ناگهان یک فیل از آن بیرون بیفتد!

۲- امکان پیش‌بینی رخدادها: با توجه به سنخیت علت و معلول می‌توان با مشاهده علت، معلول خاص آن را پیش‌بینی کرد. مثلاً هواشناسی براساس وضعیت سامانه‌های ابری و جهت و سرعت وزش باد، وضعیت آب و هوای روزهای آینده را پیش‌بینی می‌کند. اما اگر این احتمال وجود داشت که از ابر به جای باران خاک‌آره بارد، تمام پیش‌بینی‌های هواشناسی بیهوده می‌شد.

۳- امکان پیشگیری از برخی حادثه‌ها: اگر بدانیم خطرات در اثر چه عواملی اتفاق می‌افتند، می‌توانیم از آن‌ها جلوگیری کنیم. مثلاً در منطقه سیل خیز، سیل‌بند درست می‌کنیم.

۴- امکان پژوهش و تحقیق: اولاً قوانین علمی همگی بیان یک رابطه علت هستند. مثلاً این‌که این قانون نیوتن که «نیرو سبب ایجاد شتاب در حرکت می‌شود» بیان می‌کند که علت شتاب گرفتن اجسام، وارد شدن نیرو به آن‌هاست. پس تا اصل علت نباشد نمی‌توان هیچ قانون علمی را بیان کرد. ثانیاً تحقیقات علمی در پی کشف ماهیات و آثار اشیا هستند. وقتی چیزی را درک می‌کنیم، واقعیت آن چیز، علت ادراکی است که در ذهن ما شکل می‌گیرد. مثلاً «سرد بودن هوا» علت احساس سرما در ماست. اما اگر علت نبود، ادراک ما می‌توانست معلول واقعیت خارجی نباشد بلکه بی‌علت و خیالی رخ داده باشد. پس به طور کلی امکان شناخت ماهیات از بین می‌رفت. از طرفی اگر سنخیت علت و معلول نبود آثار اشیا ربطی به خودشان نداشت. به همین خاطر به فرض که ماهیتی را می‌شناختیم، نمی‌توانستیم آثار آن را بشناسیم.

۵- تنظیم امور زندگی: همه امور زندگی را بر این اساس تنظیم می‌کنیم که از اشیا مختلف توقعات مختلف داریم. اگر قرار بود غذا خوردن گاهی سیر کند و گاهی گرسنه و گاهی خواب ما را تأمین کند و گاهی خارش کف پایمان را برطرف کند و ... دیگر نمی‌فهمیدیم برای چه کاری باید غذا بخوریم!

۶- به وجود آمدن شاخه‌های مختلف دانش: دانش‌های مختلف براساس اختلاف موضوع و روش پدید آمده‌اند. اگر اصل علت و سنخیت نبود، نه هیچ موضوعی خواص و آثار واحد داشت که بشود علمی برای تبیین آن آثار ثابت تدوین کرد و نه هیچ روشی نتایج ثابت داشت که بشود از یک روش انتظار پاسخ مسائل خاصی را داشت. بنابراین هیچ علمی از علم دیگر متمایز نمی‌شد.

از نظر فیلسوفان، هر انسانی دو اصل «علیت» و «سنخیت علت و معلول» را در اعماق ذهن خود، پذیرفته است و به همین دلیل موارد زیر را هم به طور ضمنی قبول دارد. یعنی ممکن است به طور صریح و آگاهانه نداند که این‌ها نتایج آن دو اصل هستند ولی به هر حال این موارد در ضمن پذیرش آن دو اصل، پذیرفته خواهند شد:

- ۱ وجود نظم در میان پدیده‌ها
- ۲ امکان پیش‌بینی رخدادها
- ۳ امکان پیشگیری از برخی حادثه‌ها
- ۴ امکان پژوهش و تحقیق
- ۵ به وجود آمدن شاخه‌های مختلف دانش

نکته تستی: توجه کنید که طبق متن کتاب درسی، این پنج مورد ذکرشده، در ضمن پذیرش اصل علیت و اصل سنخیت، پذیرفته می‌شوند، نه برعکس. در حالی که به طور طبیعی به نظر می‌رسد، عکس این مطلب هم درست و حتی درست‌تر است. زیرا بیشتر انسان‌ها به اصول فلسفی کم‌تر توجه می‌کنند و در عوض، این پنج مورد را که در زندگی روزمره بیشتر با آن‌ها سر و کار دارند، به طور صریح‌تر قبول دارند. البته آن دو اصل فلسفی هم چون پیش‌نیاز این موارد پنج‌گانه هستند، حتماً مورد قبول خواهند بود.

خلاصه برخی نکات این درس

علیت یک رابطه وجودی است یعنی در آن علت به معلول وجود می‌دهد. پس معلول قبل از برقراری رابطه هنوز وجود ندارد.

درک رابطه علیت، عقلی است ولی مصادیق آن را در جهان طبیعت، با حس و تجربه نیز می‌توان شناخت.

اصل علیت یعنی «هر ممکن‌الوجودی برای به وجود آمدن نیاز به علت دارد». ممکن‌الوجود یعنی ذاتی که نسبت به وجود و عدم در حالت تساوی است.

اصل سنخیت علت و معلول یعنی هر علتی، معلول خاصی دارد و نیز هر معلولی هم دارای علت خاصی است (از هر علتی هر معلولی صادر نمی‌شود).

اصل وجوب علی و معلولی یعنی علت به معلول خود وجوب وجود می‌دهد و تا این وجوب بالغیر نباشد، وجود معلول ممتنع خواهد بود.

دکارت اصل علیت را واقعی و عینی و ضروری می‌داند و معتقد است عقل انسان این اصل را به صورت یک اصل اولیه و فطری و غیراکتسابی از بدو تولد درک می‌کند و تنها برای شناخت مصادیق آن به آموزش و تجربه نیاز دارد.

فیلسوفان تجربه‌گرا غیر از هیوم و پیروانش معتقدند که علیت واقعی و عینی و ضروری است و با حس و تجربه درک می‌شود. آنان بر این باورند که انسان در اثر مشاهده توالی پدیده‌ها رابطه ضروری علیت را بین آن‌ها ادراک می‌کند.

هیوم معتقد است که علیت غیرواقعی و غیرعینی و غیرضروری است و نه با حس و تجربه و نه با عقل درک نمی‌شود. او می‌گوید علیت صرفاً یک پندار ذهنی است که در اثر مشاهده همراهی یا توالی پدیده‌ها در ذهن منعکس می‌شود و نام این پندار ذهنی را تداعی می‌گذارد.

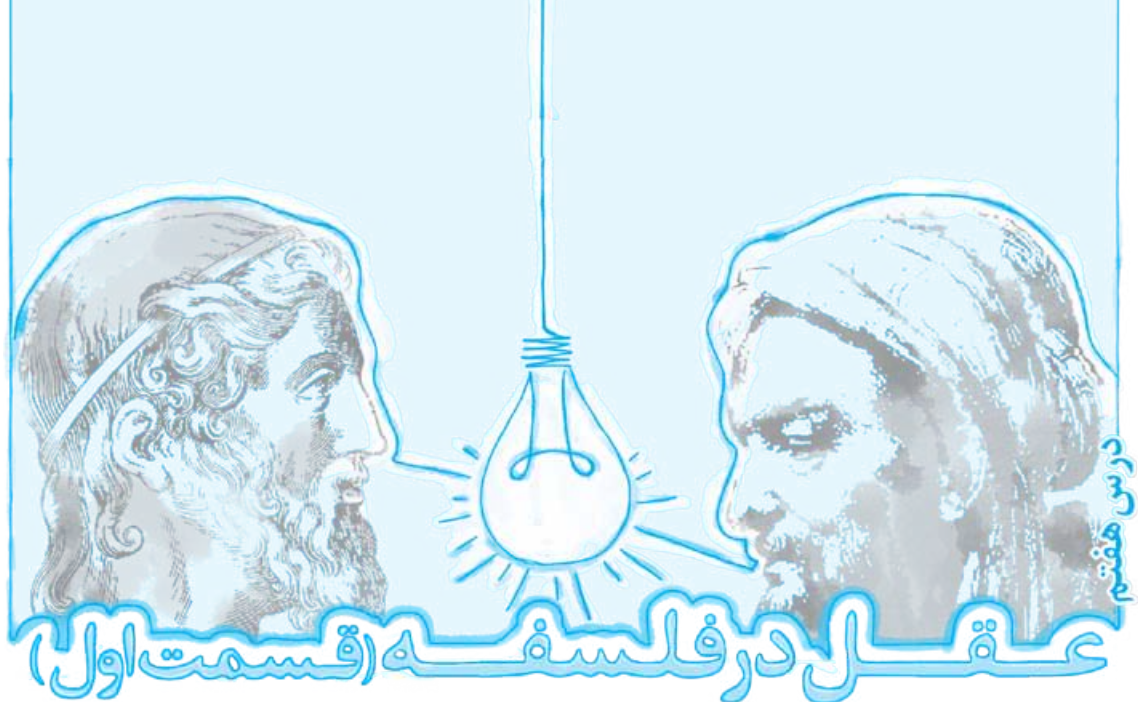
ابن سینا و فیلسوفان مسلمان معتقدند علیت واقعی و عینی و ضروری است. از نظر آنان علیت نمی‌تواند تجربی باشد بلکه هر تجربه‌ای مبتنی بر علیت است. بنابراین علیت یک اصل عقلی است که نه به صورت فطری و مادرزادی بلکه به صورت اکتسابی، بعد از شکل‌گیری ذهن و درک برخی حقایق، درک و به روش عقلی و استدلالی پذیرفته می‌شود.

از نگاه طراح

توی تست‌های این درس، چی درست‌ه چی نادرست؟

درست است که: (گزینه جواب)	ولی درست نیست که: (گزینه انحرافی)
علیت یکی از کهن‌ترین مسائل فلسفی است.	هیچ مسئله فلسفی به اندازه علیت قدمت ندارد.
شاید نخستین مسئله‌ای باشد که ذهن انسان را به خود مشغول کرده است.	علیت قطعاً نخستین مسئله‌ای است که ذهن بشر را مشغول کرده است.
کلمه «چرا» بازتابی از درک رابطه علیت است.	کلمه «چرا» بازتابی از رابطه علیت است.
همه علوم نتیجه علت‌یابی انسان است.	علمی که نتیجه علت‌یابی انسان نباشند، بسیار نادرند.
بدون اصل علیت و سنخیت هیچ علمی وجود نخواهد داشت.	بدون اصل علیت و سنخیت فقط علوم غیرتجربی ممکن خواهند بود.
وجود معلول وابسته به رابطه علی با علت است.	رابطه علیت وابسته به دو طرف رابطه است.
رابطه علیت یک رابطه وجودی است و بین دو موجود مستقل برقرار نیست.	رابطه علیت بین دو موجود مستقل ایجاد می‌شود.
برقرارشدن رابطه علیت، فرع بر وجود دو طرف رابطه نیست.	برقرارشدن رابطه علیت، قائم به وجود دو طرف رابطه است.
اکثر تجربه‌گرایان رابطه علیت را عینی و ناشی از توالی پدیده‌ها می‌دانند. (همه به غیر از هیوم و پیروانش)	همه تجربه‌گرایان رابطه علیت را عینی و ناشی از توالی پدیده‌ها می‌دانند.
دکارت علیت را عقلی و فطری می‌دانست ولی ابن سینا گرچه عقلی بودن آن را می‌پذیرفت ولی با فطری بودن آن مخالف بود.	دکارت و ابن سینا نظر مشابهی درباره منشأ پذیرش درک رابطه علیت داشتند.
ابن سینا براساس اصل بدیهی عقلی «امتناع اجتماع نقیضین»، اصل علیت را ثابت کرد.	ابن سینا با اثبات اصل عقلی «امتناع اجتماع نقیضین»، توانست اصل علیت را نیز ثابت کند.

ولی درست نیست که: (گزینه انحرافی)	درست است که: (گزینه جواب)
ابن سینا برخلاف هیوم علیت واقعی را غیر قابل شناخت از طریق تجربه می‌داند. ابن سینا علیت واقعی را از طریق عقل محض قابل شناخت می‌داند، در حالی که هیوم معتقد است علیت واقعی را تنها از طریق تداعی و انعکاس ذهنی مبتنی بر تجربه می‌توان شناخت. هیوم معتقد است علیتی که مردم از آن سخن می‌گویند از طریق تجربه وارد ذهن نشده است.	ابن سینا و هیوم هر دو علیت واقعی را از طریق تجربه غیر قابل شناخت می‌دانند. ابن سینا علیت واقعی را از طریق عقل محض قابل شناخت می‌داند، در حالی که هیوم معتقد است علیت واقعی را نمی‌توان شناخت. هیوم معتقد است علیت ذهنی مبتنی بر تجربه در ذهن تداعی می‌شود و انعکاس پیدا می‌کند.
مبنای تحقیقات علمی و پشتوانه عقلی نظم جهان، اصل وجوب علی و معلولی است. طبق اصل سنخیت، هر معلولی از علت خاص پدید می‌آید و طبق اصل وجوب علی و معلولی، هر علتی معلول خاص دارد.	مبنای تحقیقات علمی و پشتوانه عقلی نظم جهان، اصل سنخیت است. طبق اصل سنخیت، هم هر علتی معلول خاص دارد و هم هر معلولی از علت خاص پدید می‌آید.
اصل وجوب علی و معلولی، یعنی هر معلولی ضرورتاً علتی دارد. طبق اصل وجوب علی و معلولی، به محض این‌که چیزی ایجاد شود، واجب‌الوجود بالغیر خواهد شد.	اصل وجوب علی و معلولی، یعنی هر علتی ضرورتاً معلول خود را ایجاد می‌کند. طبق اصل وجوب علی و معلولی، تا چیزی واجب‌الوجود بالغیر نشود، ایجاد نخواهد شد.
نتیجه اصل علیت ارتباط و پیوستگی میان همه اشیا عالم است. نتیجه اصل وجوب‌بخشی علت به معلول، قانونمندی در نظام هستی است. نتیجه اصل سنخیت، هم‌سنخ بودن همه اشیا است. نتیجه اصل سنخیت، حتمیت ایجاد معلولی خاص از علتی خاص است، به نحوی که محال است آن علت باشد و معلولش پدید نیاید.	نتیجه اصل علیت ارتباط و پیوستگی میان هر شیء و منشأ آن است. نتیجه اصل وجوب‌بخشی علت به معلول، حتمیت در نظام هستی است. نتیجه اصل سنخیت، نظم و قانونمندی است.



دورنما:

در این درس و درس بعد می‌خواهیم ببینیم منظور فیلسوفان از «عقل» چیست و محدوده و قلمرو آن چه اندازه است؟ (یعنی عقل کجاها کاربرد دارد). سؤال دیگرمان این است که می‌خواهیم بدانیم قلمرو عقل چه تحولاتی را در طول تاریخ طی کرده و امروزه عقل چه جایگاهی در فلسفه دارد؟

پیوند ناگسستنی عقل با فلسفه

«دین» ↔ «ایمان»
«عرفان» ↔ «شهود و عشق»
«فلسفه» ↔ «عقل و عقلانیت»

تاریخ «فلسفه» و تاریخ «عقل» (یعنی باورهای مردم قدیم درباره عقل) مثل دوقلوهای به هم چسبیده‌اند؛ یعنی طوری به هم گره خورده‌اند که هر وقت در مورد معنای عقل یا محدوده چیزهایی که عقل می‌تواند بشناسد، نظر جدیدی مطرح شده یا یک تحولی حاصل شده، فلسفه هم بلافاصله دچار تحول شده است. **برخی از شواهدی که نشان‌دهنده اهمیت عقل برای فلسفه است:**

- معمولاً وقتی بحث «دفاع از عقل» مطرح می‌شود، مهم‌ترین مدافعانی که سر و کله آن‌ها پیدا می‌شود، فیلسوفان هستند.
- فیلسوفان وجه تمایز انسان از حیوان را همین «عقل» می‌دانند. (یعنی آله آدم «عقل» نداشت می‌شد به نوع هیوان مثل بقیه هیوانا و آله هیوانا عقل داشتند هم می‌شدند به آدم مثل بقیه آدم‌ها. فوقش به کم قیافشون به بیه آزمایش‌ها نمی‌فورد).
- می‌دانیم که ارسطو انسان را «حیوان ناطق» تعریف کرد (درس ۹ فلسفه یازدهم متماً یاد تونه). فیلسوفان معتقدند منظور ارسطو از «ناطق»، صرفاً «سخنگو» نبود، بلکه منظورش در حقیقت «عاقل» بود.

مقصود فیلسوفان از عقل

۱- «عقل» به عنوان دستگاه تفکر و استدلال

این معنای «عقل» مفهومی فلسفه نیست بلکه همون معنای رایج بین مردم. وقتی می‌گیم به عقل رس شده منظورمون چه؟ یعنی آله تا دروز نمی‌فهمید فیلی کارها زشت‌اند و راحت انباشتون می‌داد هالا دیگه می‌تونه بفهمه چه کارایی رو باید انجام بده و چه کارایی رو نباید. این توانی که بچه کم کم پیدا می‌کنه همون عقله، ولی عقل فقط برای فهم باید و نبایدها نیست. کاربردش فیلی بیشتره. انسان با عقل خود استدلال می‌کند و با استدلال دو دسته از حقایق را می‌فهمد:

- ۱) می‌تواند بفهمد چه چیزهایی وجود دارد و چه چیزهایی وجود ندارد و کدام سخن درست و مطابق واقعیت و کدام نادرست است مثلاً می‌تواند بفهمد کدام دین و مکتب سعادت‌بخش و کدام دین و مکتب گمراه‌کننده است (تشخیص هست و نیست). ← از این نظر که عقل این امور را می‌فهمد به آن «عقل نظری» می‌گوییم.
 - ۲) می‌تواند بفهمد چه کارهایی خوب است و باید انجام دهد و چه کارهایی بد است و نباید انجام دهد؛ یعنی می‌فهمد رفتارهای پسندیده و ناپسند کدام‌اند (تشخیص باید و نباید). ← از این نظر که عقل این امور را می‌فهمد به آن «عقل عملی» می‌گوییم.
- بنابراین تعریف عقل را می‌توانیم این‌گونه بیان کنیم:

جامع‌ترین تعریف عقل به عنوان دستگاه تفکر

عقل یکی از ابزارهای شناخت است که به کمک آن استدلال می‌کنیم و به دانش‌ها و حقایق دست می‌یابیم.

این تعریف، همه‌نوع استدلالی از جمله: تجربی، ریاضی، فلسفی، کلامی، فقهی، اخلاقی و حقوقی را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، همه استدلال‌های حوزه عقل عملی و عقل نظری در این تعریف قرار می‌گیرند. به همین خاطر این تعریف جامع‌ترین تعریف عقل است.

بنابراین ابزار عقل استفاده‌های فراوانی دارد. به عنوان مثال، برای این امور در مرتبه اول باید از عقل استفاده کنیم:

- ۱ تمیز دادن سخن درست و حق از سخن نادرست و باطل، کار خوب و زیبا از کار بد و زشت و راه درست از راه نادرست و تصمیم‌گیری درست در زندگی
- ۲ پیشرفت در رشته‌های علمی مانند ریاضیات، فیزیک و فلسفه و سایر رشته‌ها (البته چون فلسفه با استدلال‌های عقلی محض سروکار دارد، ← استفاده عقل در فلسفه از سایر دانش‌ها بیشتر است و معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می‌کنند).
- ۳ جدا کردن دین و آیین حق از دین و آیین باطل و شناخت دین و آیین خود

۴ تشخیص این‌که بهتر است با چه کسانی مشورت کنیم و با چه کسانی مشورت نکنیم؛ چه کتابی را مطالعه کنیم و روی چه کتابی وقت نگذاریم. البته بسیاری از این امور فقط با عقل تنها انجام نمی‌شوند بلکه برای آن‌ها بعد از عقل و در مرتبه‌های بعدی از حس و تجربه، توصیه‌های دیگران و ... هم بهره می‌بریم. **به دو دلیل، عقل باعث نمی‌شود هرگز اشتباه نکنیم؛** اولاً تشخیص عقلی گاهی اشتباه است؛ عقل انسان یک استعداد قابل رشد است. به میزانی که عقل انسان رشد یابد و قدرت استدلال انسان قوی‌تر شود، بهتر می‌تواند درست را از نادرست تشخیص دهد. **به همین جهت** انسان‌هایی که خوب عقلشان را رشد نداده‌اند خیلی اوقات در تشخیص‌های عقلی خود به اشتباه می‌افتند.

ثانیاً انسان می‌تواند از عقل خود تبعیت نکند! حتی انسان‌هایی که تشخیص عقلی درستی دارند هم مجبور نیستند مطابق دستور عقل عمل کنند. به عبارت دیگر، گرچه این انسان‌ها اگر به عقل خود مراجعه کنند، می‌دانند مثلاً فلان راه اشتباه است، اما ممکن است تحت تأثیر عوامل دیگری آن راه را بروند و به عوارض و پیامدهای بد آن گرفتار شوند.

همراهی با دیگران و تقلید از آنان

این عوامل در تضاد با عقل می‌توانند چنین مواردی باشند لذت‌های موقت

احساس خودبزرگ‌بینی و تکبر یا خودکوچک‌بینی و حقارت

علت تفاوت عقل در انسان‌ها؛ ابزار عقل یک توانمندی فوق‌العاده است. فیلسوفان می‌گویند این توانمندی در کودک به صورت بالقوه وجود دارد. یعنی استعداد، زمینه و پتانسیل عاقل شدن در وجود کودک نهاده شده، ولی تا کودک تربیت عقلانی نشود و تمرین نکند این استعداد او شکوفا نمی‌شود و قوه عاقل شدنش به فعلیت نمی‌رسد؛ بنابراین اگر «تربیت عقلانی» به خوبی صورت نگیرد، عقل به توانایی‌های لازم نمی‌رسد و نمی‌تواند به خوبی حق را از باطل و درست را از نادرست تشخیص دهد. پس اولین عامل تفاوت توانمندی عقل افراد، اختلاف در تربیت عقلانی و تمرین است. البته توانایی ذاتی افراد در تعقل و استدلال هم متفاوت است؛ برخی از انسان‌ها قدرت استدلال قوی‌تری دارند و برخی، ضعیف‌تر. همین امر یکی دیگر از عوامل تفاوت عقل افراد است، ولی مهم این است که همه می‌توانند با تربیت و تمرین به درجات خوبی از عقلانیت دست یابند؛ بنابراین همه انسان‌های عادی امکان برخورداری از عقلانیت لازم برای یک زندگی ارزشمند و رسیدن به سعادت را دارند.

در نتیجه

توانمندی عقل در افراد مختلف، متفاوت است. یعنی بعضی انسان‌ها قدرت عقلی بیشتر و بعضی قدرت عقلی کم‌تری دارند، ولی همه می‌توانند با تربیت و تمرین به درجات خوبی از عقلانیت دست یابند.

تذکری راجع به تقسیم عقل به عقل نظری و عقل عملی

انسان فقط یک عقل به عنوان قوه استدلال دارد، اما روی این عقل از جهت کارکردهای مختلفی که دارد، دو نام می‌گذاریم. این طرز نام‌گذاری شبیه این است که ما روی برخی از ظروف که برای خوردن غذاهای مختلف استفاده می‌شوند، دو تا اسم می‌گذاریم. مثلاً خیلی جاها ظرفی که در آن شب یلداها آجیل می‌خورند، همان ظرفی است که در آن تابستان‌ها بستنی می‌خورند. در این صورت زمستان که می‌شود به آن ظرف می‌گویند «آجیل‌خوری» و در تابستان به همان ظرف می‌گویند «بستنی‌خوری». پس این دو ظرف، یک حقیقت هستند که بنا به استفاده‌های مختلف از آن دو نام دارد. ماجرای عقل نظری و عقل عملی هم دقیقاً به همین نحو است. ما یک قوه استدلال به نام عقل داریم که وقتی درباره هست و نیست‌ها بحث می‌کند و مثلاً اثبات می‌کند خدا هست، فرشته هست، شریک خدا نیست، دیو نیست، فلز رساناست و ... به آن می‌گوییم **عقل نظری**، اما همین عقل گاهی از جهت کارهای اختیاری انسان مثلاً باید امانتدار باشد، نباید خیانت کند، باید متواضع باشد و ... **عقل عملی** نام می‌گیرد.

۲- «عقل» به عنوان یک موجود متعالی و برتر از ماده

یک معنای فلسفی «عقل» گفته شد: عقل به عنوان ابزار شناخت. البته این کاربرد بین همه مردم رایج است و چیز جدیدی نیست که فلاسفه مطرح کرده باشند، اما واژه «عقل» در فلسفه یک کاربرد دیگر هم دارد که مخصوص فلاسفه است: عقل به عنوان نوعی از موجودات ماوراءالطبیعی. قبل از توضیح این کاربرد «عقل»، لازم است چند مطلب را یادآوری کنیم. قبلاً در فلسفه یازدهم با تقسیم موجودات به مادی و مجرد آشنا شده‌ایم. موجودات مادی یعنی همه جهان طبیعت که محسوس است و موجودات مجرد یعنی همه موجودات غیرمادی و نامحسوس که به آن جهان ماوراءالطبیعه هم می‌گفتیم. هم‌چنین آموختیم که نفس انسان از موجودات مجردی است که کارهایش را با بدن مادی انجام می‌دهد (درس ۹/۲). بعد از یادآوری این مطالب، اکنون یک نوع جدید از موجودات را معرفی می‌کنیم. موجودی که هم خودش مجرد است و هم کارهایش را بدون نیاز به جسم و ماده انجام می‌دهد. چنین موجودی همان است که فیلسوفان الهی نامش را «عقل» گذاشته‌اند. عقول چون نه خودشان جسمانی‌اند و نه فعلشان به جسم مربوط است، لذا از قید زمان و مکان آزادند؛ یعنی نه می‌شود پرسید کجا هستند و نه می‌شود پرسید چه زمانی هستند، بلکه اصلاً زمان و مکان ندارند. چون این نوع عقل، از هرگونه مادی‌بودن، متعالی و برتر است، آن را عقل به عنوان موجود متعالی و برتر می‌نامیم؛ البته برخی فیلسوفان، به خداوند هم «عقل کل» گفته‌اند. البته طبیعی است که همه فیلسوفان به چنین موجوداتی معتقد نیستند. چون فیلسوف حس‌گرا خودش را از درک هرگونه وجود غیرمادی محروم کرده است، ولی بسیاری از فیلسوفان معتقدند یکی از عوالمی که وجود دارد ولی با حواس ظاهری نمی‌توان آن را درک کرد، «عالم عقل» است.

آن‌ها می‌گویند خیلی از فرشتگان که در کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، مطرح شده‌اند، همین موجودات عقلانی، یعنی موجودات مجرد از ماده که در عالم عقل به سر می‌برند، هستند.

یکی از توصیفاتی که فیلسوفان از موجودات عالم عقل کرده‌اند، توضیح چگونگی علم عقول است. واضح است که موجودات عالم عقل چون ابزار مادی ندارند، پس علمشان حسی نیست. اما جالب است بدانید که علم عقول حتی شبیه علوم عقلی ما هم نیست! یعنی آن‌ها از طریق استدلال و کنار هم گذاشتن مفاهیم چیزی را ادراک نمی‌کنند، بلکه این موجودات (فرشتگان) حقایق را فقط شهود می‌کنند (وقتشه درس ۷ فلسفه یازدهم یه مروری بکنید)؛ یعنی بدون نیاز به مفاهیم و استدلال مفهومی، حقایق را بی‌واسطه دریافت می‌کنند. پس به طور خلاصه:

معنای وجودی لفظ «عقل» در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم مجردند و در قید زمان و مکان نیستند و در افعال خود هم نیازی به ابزار مادی ندارند (نفس انسان هم مجرد است ولی در افعال خود نیازمند بدن مادی است). مصداق بسیاری از فرشتگان، همین موجودات عقلانی مجرد هستند. این موجودات متعالی یا فرشتگان، حقایق اشیا را شهود می‌کنند و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیاز ندارند.

استعداد روح انسان برای رسیدن به مرتبه عالم عقل: فیلسوفانی که به عالم عقل معتقدند، هم‌چنین بر این باورند که روح هر انسانی، استعداد رسیدن به چنین مرتبه‌ای از وجود (شهود حقایق اشیا) را دارد. این استعداد با تهذیب نفس شکوفا می‌شود و روح به مرتبه‌ای می‌رسد که کاملاً از ماده و جسم، مجرد می‌شود و مثل فرشتگان، خیلی از حقایق را شهود می‌کند. البته نه این که قدرت استدلال مفهومی خود را از دست بدهد، بلکه انسان با حفظ قوه استدلالش به مرتبه شهود هم می‌رسد (یعنی با حفظ سمّت، ترفیع درجه می‌گیریم).

عقل در یونان باستان

فیلسوفان یونان به هر دو کاربرد واژه عقل توجه داشته و درباره آن‌ها سخن گفته‌اند. به عنوان نمونه، دیدگاه هراکلیتوس را که از فیلسوفان قبل از سقراط است، توضیح می‌دهیم.

هراکلیتوس و اعتقاد به حقیقتی به نام لوگوس

هراکلیتوس از حقیقتی به نام «لوگوس» سخن گفته است که دو معنا دارد

- ۱ یک وجود و حقیقت متعالی
- ۲ نطق و سخن و کلمه

با توجه به دو معنای لوگوس می‌توان گفت هراکلیتوس به هر دو کاربرد «عقل» (موجود مجرد و قوه استدلال) توجه داشته است. به این ترتیب که «کلمه» و «سخن» (نطق) را ظهور و پرتو عقل متعالی و برتر محسوب کرده است، اما کدام «کلمه» و «سخن» ظهور عقل متعالی است؟ دقت کنید که در این جا منظور از «کلمه» و «سخن» لزوماً الفاظی نیست که از دهان یک گوینده خارج یا بر قلم یک نویسنده جاری می‌شوند، بلکه «کلمه» و «سخن» نماینده چیزی است که درون کسی را ظاهر می‌کند. درست همان‌طور که سخن و کلمه برای ما انسان‌ها بیانگر افکار و اندیشه‌های ماست. به عبارت دیگر، آن چه را انسان در ذهن دارد، با کلام ظاهر می‌کند و به دیگران می‌رساند. بنابراین «کلمه» و «سخن» عقل متعالی و برتر مورد نظر هراکلیتوس هم چیزی است که ظهور او محسوب شود. هراکلیتوس معتقد است جهان و اشیا این کار را می‌کنند؛ یعنی «اشیای عالم»، ظهور عقل متعالی و برتر هستند. بنابراین:

از نظر هراکلیتوس، جهان و اشیا، به منزله کلمات لوگوس و ظهور آن وجود و آن حقیقت متعالی و برتر هستند.

گزیری به فلسفه‌های شرقی: هم‌زمان با هراکلیتوس یک فیلسوف چینی به نام «لائوتسه» زندگی می‌کرد. او مانند هراکلیتوس معتقد بود همه چیز ظهور «تائو» است (بنابراین «تائو» هم نام دیگری برای آن موجود متعالی و برتر است).

ارسطو و توجه ویژه به عقل به عنوان قوه استدلال

ارسطو بیش از همه به عقل به عنوان قوه استدلال توجه ویژه داشت. او کسی بود که عقل را براساس کاری که انجام می‌دهد به عقل نظری و عقل عملی تقسیم کرد (مثل همین طرفی که بهوش آتیل فوری و بستی فوری می‌گفتم). همان‌طور که در ابتدای درس گفتیم، عقل نظری عنوانی برای عقل است از آن جهت که درباره اشیا و موجودات و چگونگی آن‌ها مسائلی را درک می‌کند. مثلاً بحث درباره خدا، کهکشان‌ها و درجه حرارت آب مربوط به عقل نظری است. عقل عملی هم عنوان دیگری برای عقل است از آن جهت که درباره رفتارهای اختیاری انسان و باید‌ها و نبایدهای او، احکامی را می‌فهمد. ارسطو براساس تقسیم عقل به نظری و عملی، دانش بشر را هم به نظری و عملی تقسیم کرد؛ یعنی آن دانش‌هایی که استدلال‌هایشان از عقل نظری کمک می‌گیرند، دانش نظری هستند مثل فیزیک، ریاضی و مابعدالطبیعه و آن دانش‌هایی که استدلال‌های عقل عملی را به کار می‌گیرند، دانش‌های عملی هستند، مثل اخلاق، سیاست و حقوق.

عقل نظری ← علم
عقل عملی ← علم عملی

دو اقدام ارسطو در حوزه عقل استدلالی که تصویر روشن تری از عقل عرضه کرد:

۱) انواع استدلال‌ها را در بخش «منطق» آثار خود، تدوین کرد (تقسیم‌بندی انواع استدلال‌هایی که توی منطق دهم فونیدیکار ارسطو بوده)؛ مثلاً استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا کرد و کاربرد هر کدام را روشن ساخت.

۲) ارسطو انسان را با مفهوم «حیوان ناطق» تعریف کرد. مقصود او از «نطق» همان «قوة تعقل و تفکر» بود (در تعریف ارسطو: نطق = قوة تفکر)، بنابراین ارسطو عقل را ذاتی انسان می‌دانست؛ یعنی انسان بدون عقل دیگر انسان نیست و همین عقل و نطق انسان را از سایر حیوان‌ها متمایز می‌کند.

عقل نزد فیلسوفان دوره جدید اروپا

وقتی می‌گوییم «دوره جدید اروپا» مقصودمان از رنسانس تاکنون است (قرن ۱۴ میلادی به بعد). بحث «عقل» در این دوره تحولات و تطوراتی داشته است. عمده این تحولات هم مربوط به حدود توانایی عقل برای شناخت حقایق بوده است؛ یعنی قلمرو شناخت عقل. برای توضیح سیر تطورات عقل در دوره جدید اروپا لازم است قبل از ورود به بحث، حدود هزار سال به عقب برگردیم و خیلی کوتاه، مروری بر آنچه پیرامون «عقل» در اروپا اتفاق افتاده بود، داشته باشیم؛ منظورمان دوره حدود هزارساله قرون وسطی است که قبل از عصر رنسانس بوده است.

دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا (حدود قرن‌های سوم تا نهم)

دیدگاه شاخص در این دوره، ضدیت با عقل بود. در این دوره بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می‌دانستند. حتی برخی از بزرگان کلیسا عقل را امری شیطانی می‌پنداشتند. آنان در برابر استدلال‌های عقلی جبهه می‌گرفتند و می‌گفتند که ایمان قوی از آن کسی است که در برابر چون و چراهای عقل بایستد و در ایمان خود استوار بماند.

علت مقابله رهبران کلیسا با عقل چه بود؟

علت اصلی ضدیت با عقل، وجود برخی اعتقادات مسیحیان بود که از نظر عقلی امکان نداشت و محال بود. آمدن خدا روی زمین و تجسد او در مسیح (یعنی جسمانی‌شدن خدا به صورت حضرت عیسی علیه السلام) سه تا بودن خدا در عین یکی بودن او کشته شدن مسیح و زنده شدن دوباره او و رفتنش به آسمان تولد انسان‌ها با گناه اولیه

مثال

نمونه‌ای از تقابل با عقل از سوی بزرگان کلیسا در دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا

ترتولیانس از مدافعان سرسخت مسیحیت در قرن سوم، فلسفه را کفر می‌دانست. مثلاً می‌گفت: «ایمان می‌آورم؛ از آن جهت که امری محال است.» «پسر خدا مرد و زنده شد و ما باید به او ایمان آوریم؛ زیرا محال است کسی بمیرد و زنده شود.»

بنابراین:

توجه نکردن به اشکالات عقلی اعتقادات دینی

(پشت کردن به عقل به نفع ایمان)

ملاک قوت ایمان

(از نظر بزرگان کلیسا، در دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا)

دوره دوم حاکمیت مسیحیت در اروپا (قرن‌های دهم تا سیزدهم)

در دوره دوم حاکمیت کلیسا، وضعیت نگاه به عقل تفاوت کرد.

فیلسوفان مسیحی آثار ابن سینا، ابن رشد و سایر فیلسوفان مسلمان را که به زبان‌های اروپایی ترجمه شده بود، مطالعه کردند. همین امر سبب شد به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی توجه کنند.

علت تغییر دیدگاه فیلسوفان مسیحی نسبت به عقل

تقابل تاریخی عقل و دین در اروپا

قدرت گرفتن عقل‌گرایی

ضعیف شدن تفکر دینی مسیحیت

اما آن‌ها با یک مشکل جدی روبه‌رو بودند. مبانی اولیه کلیسای کاتولیک با رویکرد عقلانی سازگار نبود و لذا هر چه به عقل و عقلانیت بیشتر توجه می‌شد، دین بیشتر قدرت خود را از دست می‌داد. نهایتاً عقل‌گرایی فیلسوفان اروپایی منجر به گسترش تدریجی عقل‌گرایی و عقب‌نشینی تفکر دینی مسیحیت شد؛ تا این‌که در این دوره عقل جای دین را در اذهان انسان‌ها گرفت و دین به یک امر حاشیه‌ای در زندگی اروپاییان تبدیل شد. تقابل تاریخی عقل و دین در اروپا به قدری زیاد بوده است که حتی تاریخ‌نویسان در نام‌گذاری ادوار تاریخی به آن توجه می‌کنند. مثلاً یکی از جلد‌های تاریخ تمدن ویل دورانت که مربوط به دوره حاکمیت کلیسا است، «عصر ایمان» نام دارد. جلد‌های دیگری «رنسانس»، «اصلاح دینی» و «آغاز عصر خرد» نام گرفته‌اند.

نتیجه این‌که...

محور اصلی تحولات فکری، فلسفی و اجتماعی در اروپا: تقابل «دین» و «عقل» در قرون وسطی و دوره اول حاکمیت کلیسای کاتولیک: دین حاکمیت داشته و عقل تابع دین بوده است. از دوره دوم حاکمیت کلیسا به بعد: به تدریج، عقل در اذهان مردم حاکمیت یافته و دین به صورت تابعی از عقل درآمد.

۱- واضح است که این مورد و مورد بعدی، امتناع عقلی ندارند و حتی قرآن که منادی عقلانیت است، هم زنده‌شدن مردگان را تأیید کرده است و هم به آسمان رفتن حضرت عیسی علیه السلام را، ولی در آن دوره بزرگان کلیسا و برخی از مردم، در اثر ضعف تفکر فلسفی، این امور را عقلاً ناممکن می‌دانستند، اما تجسد خدا و تثلیث حقیقتاً با عقل ناسازگار است.

در همان ابتدای توجه به عقل در اروپا، اختلاف «عقل گرایی» و «تجربه گرایی» دربارهٔ محدودهٔ کارآمدی عقل، میان فیلسوفان شروع شد (این اختلاف توی درس ۸ فلسفهٔ یازدهم کامل یاد گرفتید؛ اصل اختلاف سر این بود که اهمیت عقل بیشتر به حس و عقل، ادراک مستقل از تجربه داره یا نه). ادامهٔ سیر تطور عقل در اروپا را با نگاهی به نظرات بیکن، دکارت و کنت توضیح خواهیم داد.

فرانسویس بیکن؛ منتقد عقل مستقل از حس: با بیکن آشنایید. همون درس ۸ فلسفهٔ یازدهم، تجربه‌گرا بود و ارسطو رو مسبب عقب‌موندگی علم می‌دونست. بیکن روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می‌دانست. او از فیلسوفان خواست از بت‌هایی که فلاسفهٔ قدیم (به ویژه ارسطو) برای ما ساخته‌اند، دست بردارند و بیش از گذشته بر تجربه تکیه کنند.

دیوید هیوم؛ جداسدن کامل از عقل گرایی: هیوم همون کسیه که امکان شفافیت علیت واقعی و براهین اثبات خدا رو قبول نکرد، فقط چون ادراک عقلی مستقل از حس رو اصلاً قبول نداشت.

مخالفت هیوم با عقل محض، شدیدتر از بیکن بود. چون بیکن امکان رسیدن به معرفت عقلی مستقل از حس را قبول داشت، ولی این راه را مطمئن نمی‌دانست و لذا توصیه می‌کرد بیشتر بر تجربه تکیه شود. اما هیوم می‌گفت تنها راه رسیدن انسان به دانش و معرفت، تجربه است؛ یعنی ادراک عقلی مستقل از حس را به طور مطلق انکار کرد و به این ترتیب کاملاً از عقل‌گرایان جدا شد. البته هیوم پوزیتیویست هم نبود. یعنی معتقد نبود گزاره‌های عقلی محض، بی‌معنا هستند و از نظر معنایی ناظر به واقعیت نیستند. او فقط این گزاره‌ها را غیر قابل شناخت می‌دانست، چون معتقد بود فقط با تجربه است که می‌توان یک گزارهٔ معنادار را شناخت و تصدیق کرد.

رنه دکارت؛ پذیرندهٔ همهٔ قوای عقل: دکارت هم که معرفت مشهور هست، تقریباً هم‌عصر بیکن بود (قرن ۱۷) ولی در جناح مقابلش؛ عقل‌گرایی اروپا رو همه با دکارت می‌شناسند. دکارت یک ریاضیدان برجسته بود و شاید به همین خاطر با قدرت عقل به خوبی آشنایی داشت. او همهٔ توانایی‌های عقل را قبول داشت. مثل:

۱ داشتن بدیهیات عقلی، ۲ استدلال عقلی محض (توی درس ۷ فلسفهٔ یازدهم به این دوتا می‌گفتیم شفافیت عقلی) و نیز ۳ تجربه (حس + عقل).

- ۱ وجود خدا
 - ۲ نفس مجرد انسان
 - ۳ اختیار انسان
- دکارت استدلال عقلی را قادر بر اثبات سه حقیقت می‌دانست

دکارت به «عالم عقل» به عنوان یک عالم برتر و متعالی در جهان عقیده نداشت و عقل را صرفاً یک دستگاه استدلال تلقی می‌کرد.

تفاوت دیدگاه دکارت دربارهٔ عقل با برخی فیلسوفان یونان و فیلسوفان مسلمان

اوگوست کنت؛ منادی انحصار برای علوم تجربی: کنت همون پوزیتیویست قرن نوزدهم، نظر پوزیتیویستی یا اثبات‌گرایانه‌اش این بود که هر امر غیر تجربی رو بی‌معنا می‌دونست. کنت به طور کلی کارکرد عقل را ذهنی دانست؛ یعنی معتقد شد عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه، کاملاً ذهنی است و دنیای واقعی را درک نمی‌کند. او گفت که نگاه فیلسوفان به جهان و هستی، ناظر بر واقعیت و برگرفته از آن نیست. بلکه دستگاه فلسفی فیلسوفان فقط بر ساختهٔ ذهن آنان و حاصل تأملات ذهنی است.

از نظر کنت عقل هنگامی که با روش تجربی و حسی وارد عمل می‌شود، به واقعیت دست می‌یابد و تنها راهی که عقل به سوی واقعیت دارد، همین است. کنت نتیجهٔ این‌گونه تعقل مبتنی بر حس و تجربه را «علم» می‌داند. علمی که مورد نظر اوست، فقط علم تجربی است و علومی مثل فلسفه از نظر او علم محسوب نمی‌شوند.

خوب است به این نکته هم دقت کنیم که وقتی از علم سخن می‌گویند، مقصودشان علوم ناظر به واقعیت‌های خارج از ذهن است، نه علمی مثل ریاضیات که ناظر به مفاهیم ذهنی است؛ بنابراین کاربرد عقل محض در ریاضیات هم‌چنان مورد قبول فیلسوفان تجربه‌گرای غربی است و کاربرد آن در مسائلی مثل شناخت عالم ماوراءالطبیعه و شناخت حقیقت روحی و معنوی انسان و جهان انکار شده است.

از نظر کنت عقل فقط از طریق علم تجربی می‌تواند به شناخت واقعیت نائل شود. دیدگاه کنت به تدریج در میان فیلسوفان اروپایی گسترش یافت و توانایی عقل محدود به امور تجربی و حسی گردید. بنابراین اثبات‌اموری مانند ماوراءالطبیعه و حقیقت روحی و معنوی انسان و جهان ناممکن شمرده شد. بدین ترتیب، امروزه عقل در اروپا، به عقل تجربی تقلیل پیدا کرده و رد و اثبات منطقی و عقلی به حوزهٔ ریاضیات محدود شده است.

عقل‌گرایی (دکارت): پذیرش همهٔ توانایی‌های عقل

- تجربه‌گرایی اولیه (بیکن): روش عقلی محض ممکن است به شناخت واقعیت برسد ولی روش خوبی نیست، زیرا خطایش زیاد است.
- جدایی کامل از عقل‌گرایی (هیوم): روش عقلی محض ممکن نیست به شناخت واقعیت برسد و تنها راه، تجربه است.
- تجربه‌گرایی مطلق (کنت): روش عقلی محض کاملاً ذهنی است و ناظر به واقعیت نیست و لذا محال است به شناخت واقعیت برسد.

نگاه به عقل در دورهٔ جدید اروپا تجربه‌گرایی

جدول خلاصه دیدگاه‌های فیلسوفان غیرمسلمان درباره عقل

نام فیلسوف یا متفکر	توضیحات	دیدگاه درباره عقل	محدوده عملیات عقل
هراکلیتوس	از حقیقتی به نام لوگوس سخن گفته که دو معنا دارد: عقل به عنوان وجود متعالی و برتر - نطق و سخن و کلمه / اشیای جهان بیان علم و حکمت عقل متعالی و برتر هستند، لذا کلمات او محسوب می‌شوند.	توجه به هر دو معنا: وجود متعالی و برتر - قوه استدلال	حداقل، ابزار شناخت لوگوس به هر دو معنایش
لائوتسه	فیلسوف چینی هم‌عصر هراکلیتوس او به جای «لوگوس» از «تائو» سخن گفته است.	مانند هراکلیتوس	مانند هراکلیتوس
ارسطو	به عقل به عنوان قوه استدلال توجه ویژه کرد. عقل را به نظری و عملی و به تبع آن علم را به نظری و عملی تقسیم کرد. انواع استدلال‌ها را تدوین کرد و عقل را ذاتی انسان و وجه اختصاصی و متمایزکننده او از سایر حیوانات دانست.	قوه هرگونه استدلالی (منکر عقل متعالی هم نبود و هر دو معنا را قبول داشت)	استدلال تجربی و عقلی محض
بزرگان اولیه کلیسا	عقل عامل تضعیف ایمان و امری شیطانی است که نباید به آن اعتنا کرد.	قوه استدلال	چون و چرا کردن در باورها از جمله اعتقادات دینی
فیلسوفان دوره دوم حاکمیت مسیحیت بر اروپا	با مطالعه آثار ترجمه‌شده ابن سینا، ابن رشد و فیلسوفان مسلمان دیدگاه آنان نسبت به عقل تغییر کرد.	قوه استدلال	تبیین عقلانی مسائل دینی و به تدریج حاکمیت نسبت به دین
فرانسیس بیکن (تجربه‌گرا - قرن ۱۶)	استدلال عقلی مستقل از تجربه مانند بتی است که فلاسفه گذشته ساخته‌اند و باید آن را رها کرد.	عمدتاً قوه استدلال مبتنی بر حس و تجربه	عمدتاً علوم تجربی
دیوید هیوم (تجربه‌گرا - قرن ۱۸)	کاملاً از عقل‌گرایی جدا شد، ولی گزاره‌های عقلی محض را ناظر به واقعیت می‌دانست؛ هر چند آن‌ها را غیر قابل شناخت قلمداد می‌کرد.	برای شناخت واقعیات، فقط قوه استدلالی مبتنی بر حس و تجربه	شناخت علوم تجربی و علوم ریاضی
دکارت (عقل‌گرا - قرن ۱۷)	همه ظرفیت‌های عقل معتبرند و می‌توان با آن خدا، نفس مجرد و اختیار را ثابت کرد.	فقط قوه هرگونه استدلالی (صرفاً یک دستگاه منطقی)	بدیهیات - استدلال عقلی محض - تجربه
کنت (تجربه‌گرا - قرن ۱۹)	عقل مبتنی بر تجربه شناسنده واقعیت است و عقل فلسفی کاملاً ذهنی است و ناظر به واقعیت نیست.	برای شناخت واقعیات، فقط قوه استدلال مبتنی بر حس و تجربه	شناخت علوم تجربی و علوم ریاضی

از نگاه طراح

توی تست‌های این درس، چی درست‌ه چی نادرست؟

درست است که: (گزینه جواب)	ولی درست نیست که: (گزینه انحرافی)
تحولات معنا و محدوده عقل در طول تاریخ همواره فلسفه را نیز متحول کرده است.	تحولات معنا و محدوده عقل در طول تاریخ گاهی فلسفه را متحول نکرده است.
مقصود ارسطو از ناطق در تعریف انسان، موجود دارای قوه نطق (عقل) بود.	مقصود ارسطو از ناطق در تعریف انسان، موجود سخنگو بود.
جامع‌ترین تعریف عقل: عقل ابزار شناختی است که به کمک آن استدلال می‌کنیم و به دانش‌ها و حقایق دست می‌یابیم.	عقل ابزار کسب دانش و حقایق به صورت بی‌واسطه است.
عامل تفاوت توان عقلی افراد، اختلاف در تربیت و تمرین و نیز تفاوت قدرت ذاتی استدلال است، ولی همه می‌توانند با تربیت و تمرین به درجات خوبی از عقلانیت برسند.	استعداد عقلی افراد ذاتاً متفاوت است، لذا توان عقلی افراد معین و ثابت است. لذا همه نمی‌توانند به درجات مناسبی از عقلانیت برسند.
عقل نظری و عقل عملی دو نوع قوه استدلالی در وجود انسان نیستند، بلکه عقل انسان از جهت کارکردهای مختلفش موسوم به عقل نظری یا عقل عملی می‌شود.	عقل نظری و عقل عملی دو نوع قوه استدلالی در وجود انسان هستند.
عقل به عنوان موجودی متعالی، موجودی است که از ماده و جسم مجرد است و در قید زمان و مکان نیست و در افعال خود هم نیازی به ابزار مادی ندارد.	عقل به عنوان موجودی متعالی، موجودی مجرد مانند نفس انسان است؛ یعنی ذاتاً مجرد است و کارهایش را با بدن انجام می‌دهد.
روح انسان وقتی به مرتبه فرشتگان برسد در عین حفظ توانایی استدلال مفهومی، حقایق را شهود می‌کند.	روح انسان وقتی به مرتبه فرشتگان برسد دیگر استدلال مفهومی ندارد و حقایق را شهود می‌کند.
بیکن رسیدن به شناخت بدون استفاده از حس و تجربه را ممکن می‌دانست. هیوم اگرچه رسیدن به شناخت بدون استفاده از حس و تجربه را ناممکن و گزاره‌های فلسفی و عقلی محض را نامعتبر و غیر قابل شناخت می‌دانست، ولی این گزاره‌ها را ناظر به واقعیت خارجی قلمداد می‌کرد.	بیکن تنها راه رسیدن به شناخت را استفاده از تجربه می‌دانست. هیوم مطابق واقع بودن معرفت‌های عقلی محض را بسیار بعید می‌دانست. هیوم معتقد بود گزاره‌های عقلی مستقل از حس درباره واقعیت خارجی نیستند لذا علاوه بر این که قابلیت اثبات ندارند، از نظر علمی معنادار نیز نیستند.
کنت گزاره‌های فلسفی و عقلی محض را صرفاً ذهنی و بی‌ارتباط با واقعیت خارجی محسوب می‌کرد و کاربرد چنین گزاره‌هایی را فقط در ریاضی محض که صرفاً درباره امور ذهنی است، می‌دانست.	انتقاد اصلی کنت به روش فلسفه این بود که با عقل محض نمی‌توان واقعیت را ادراک کرد. از نظر کنت گزاره‌های صرفاً عقلی و منطقی هیچ‌جا کاربرد ندارند.

پرسش‌های چهار زینت‌ای

۱۷۰- سؤال از «چرایی»، بازتاب درک کدام اصل است؟

- (۱) علیت (۲) واقعیت (۳) امکان شناخت (۴) امتناع تناقض

۱۷۱- یکی از کهن‌ترین مسائل فلسفی، مسئله است.

- (۱) علت و معلول (۲) جبر و اختیار (۳) اعتبار شهود (۴) تجرد نفس

۱۷۲- علت چیست؟ چیزی که

- (۱) در صورت وجود معلول با آن رابطه برقرار می‌کند.
(۳) وجودش وابسته به معلول است.
(۲) در صورت وجود معلول ضرورت می‌یابد.
(۴) وجود معلول متوقف بر آن است.

۱۷۳- علیت یک رابطه است که دارد و

- (۱) وجودی - یک طرف - آن یک طرف، قبل از رابطه موجود نیست.
(۳) وجودی - دو طرف - یکی از دو طرف، قبل از رابطه موجود نیست.
(۲) اتکایی - یک طرف - آن یک طرف، قبل از رابطه موجود است.
(۴) اتکایی - دو طرف - هر دو طرف، قبل از رابطه موجود هستند.

۱۷۴- کدام رابطه مثالی از علیت است؟

- (۱) بدنه میز و پایه‌های آن (۲) ابر و باران (۳) اجزای یک ماشین (۴) پدر و مادر

۱۷۵- کدام فیلسوف درک علیت را فطری و عقلی می‌داند؟

- (۱) ابن سینا (۲) بیکن (۳) دکارت (۴) هیوم

۱۷۶- کدام گزینه دیدگاه غالب تجربه‌گرایان درباره علیت را بیان می‌کند؟

- (۱) انسان از طریق حس به توالی پدیده‌ها پی می‌برد و رابطه علیت را بنا می‌نهد.
(۲) انسان از طریق عقل به رابطه وجودی بین پدیده‌ها پی می‌برد و آن را علیت می‌نامد.
(۳) انسان از طریق تجربه توالی بین پدیده‌ها را مشاهده می‌کند و رابطه علیت برای ذهن تداعی می‌شود.
(۴) انسان از طریق مفاهیم پایه‌ای ذهن پدیده‌ها را به صورت علت و معلول درک می‌کند و علیت را بنا می‌نهد.

۱۷۷- فیلسوفان مسلمان علیت را اصلی می‌دانند که

- (۱) عقلی - در ابتدای شکل گرفتن ذهن از طریق اصل امتناع اجتماع نقیضین درک می‌شود.
(۲) تجربی - در تجربه‌های اوایل کودکی از طریق پرسش از چرایی درک می‌شود.
(۳) عقلی - به صورت فطری، مادرزادی و بدیهی برای ذهن انسان روشن است.
(۴) تجربی - در اثر مشاهده توالی مکرر پدیده‌های پیرامون درک می‌شود.

۱۷۸- کدام گزینه از نتایج اصل سنخیت علت و معلول است؟

- (۱) حتمی شدن وجود معلول بعد از آمدن علت
(۲) پیداشدن علل متناسب با احتیاجات انسان
(۳) تجربی بودن درک علت
(۴) پیداشدن پشتوانه عقلی برای نظم دقیق جهان

۱۷۹- در رفتارهای آدمیان، مثال‌های عدم پذیرش اصل سنخیت علت و معلول.....

- (۱) زیاد دیده می‌شود.
(۲) به ندرت یافت می‌شود.
(۳) قبل از شکل گرفتن ذهن پیدا می‌شود.
(۴) هرگز مشاهده نمی‌شود.

۱۸۰- این مَثَل که «جواب‌های، هوی است» کدام اصل را تأیید می‌کند؟

- (۱) وجوب علی و معلولی (۲) علت
(۳) سنخیت علت و معلول (۴) امتناع اجتماع نقیضین

۱۸۱- کدام توضیح درباره «رابطه علیت» درست است؟

- (۱) کلمه «چیست» بازتابی از این رابطه است.
(۲) در آن یک طرف رابطه به طرف دیگر وجود می‌دهد.
(۳) رابطه‌ای است همچون رابطه اتکا.
(۴) انسان‌ها از زمان فلاسفه یونان جست‌وجوی علت و معلول را شروع کردند.

۱۸۲- کدام عبارت درباره سنخیت درست است؟

- (۱) پیوستگی میان موجودات از این اصل فهمیده می‌شود.
(۲) بیان دیگری از وجوب علی و معلولی است.
(۳) اگر رابطه‌ای وجودی باشد، این اصل نیز از آن منفک نمی‌شود.
(۴) در همه روابط وجودی نیز حضور این اصل الزامی است.

۱۸۳- کدام گزینه بیانگر تفاوت اساسی میان رابطه علیت و سایر روابط نیست؟

- (۱) در علت، وجود دادوستد می‌شود.
(۲) علت رابطه‌ای است که در هنگام ایجاد برقرار می‌شود.
(۳) تاریخ انسان از همان ابتدا سروکارش با علت و معلول بوده است.
(۴) روابط غیر از علت، بعد از وجود دو طرف رابطه ایجاد می‌شوند.

۱۸۴- رابطه «وجودی» به چه معناست و مثال آن کدام است؟

- (۱) روابطی که در آن‌ها رابطه، فرع بر وجود طرفین رابطه است - خداوند و مخلوقات
(۲) روابطی که در آن‌ها وجود دادوستد می‌شود - بدنه پل و ستون‌هایش
(۳) روابطی که در آن‌ها یک طرف برای وجودداشتن به طرف دیگر رابطه نیازمند است - علت و معلول
(۴) روابطی که تنها در صورت وجود دو طرف رابطه امکان وقوع دارد - استاد و شاگرد

۱۸۵- کدام رابطه با دیگر روابط تفاوت اساسی دارد؟

- (۱) رابطه کارفرما و کارگر (۲) رابطه اجزای یک ساعت
(۳) رابطه انسان و تصورات ذهنی‌اش (۴) رابطه زمین و اشیای روی آن

۱۸۶- باور به این که طوفان در شکسته شدن شاخه‌های درخت تأثیر دارد،.....

- (۱) باوری همگانی و روشن است و مورد انکار هیچ شخصی نیست.
(۲) براساس نظرات همه فیلسوفان مبتنی بر تجربه به دست آمده است و عقل در تشکیل چنین باوری نقش ندارد.
(۳) براساس دیدگاه برخی فیلسوفان، این جمله صحیح نیست و از یک واقعیت خبر نمی‌دهد.
(۴) هرچند به رابطه‌ای وجودی میان «طوفان» و «شکستن شاخه‌ها» اشاره می‌کند اما اصل سنخیت در آن رعایت نشده است.

۱۸۷- کدام یک از موارد زیر به عنوان دلیل دیدگاه دکارت درباره رابطه علیت مطرح می‌گردد؟

- (۱) اصل امتناع اجتماع نقیضین بیانگر آن است که چیزی خودبه‌خود به وجود نمی‌آید.
(۲) هر انسانی با درکی از رابطه علیت متولد می‌گردد.
(۳) علت مقدمه و پایه هر تجربه و آموزشی است.
(۴) از طریق حس توالی یا هم‌زمانی پدیده‌ها را مشاهده می‌کنیم.

۱۸۸- دلیل این که مصادیق «علیت» موضوع تفکر و اندیشه انسان به حساب می‌آید، چیست؟ زیرا.....

- (۱) تمام سؤال‌های انسان براساس علت پاسخ داده می‌شود.
(۲) بخش مهمی از تفکر ما پی‌بردن به چرایی وجود اشیا و حوادث است.
(۳) تفکر و اندیشه انسان جز پاسخ به «چرا» نیست.
(۴) مسئله علت و معلول از کودکی با اندیشه انسان گره خورده است.

۱۸۹- کدام گزینه درباره درک رابطه علیت به درستی توضیح می‌دهد؟

- (۱) همه فیلسوفان تجربه‌گرا معتقدند انسان این رابطه را از طریق حواس خود درک کرده است.
(۲) فیلسوفانی هستند که به کلی منکر امکان شناخت چنین رابطه‌ای هستند.
(۳) درک رابطه علیت در واقع درک این است که چه چیزی علت چه چیزی است.
(۴) دیدگاه هیوم، پس از او توسط ابن سینا مورد انتقاد قرار گرفت.

۱۹۰- اصل علیت به تنهایی چه چیزی را نشان می‌دهد؟

- (۱) تخلف‌ناپذیری و حتمیت در نظام هستی
(۲) ارتباط و پیوستگی
(۳) نظم و قانونمندی میان پدیده‌ها
(۴) وجود علل

۱۹۱- در روابطی که یک طرف در هستی خود، نیازمند طرف دیگر است.....

- (۱) تا قبل از ایجاد رابطه نمی‌توان گفت طرفین رابطه وجود دارند.
(۲) رابطه به صورت عقلانی درک نمی‌شود.
(۳) رابطه شامل روابط مختلفی همچون اتکا، آموزش و ... می‌شود.
(۴) در مورد نحوه ادراکشان اختلاف نظری وجود ندارد.

۱۹۲- وجه شباهت نظر فلاسفه مسلمان و «هیوم» درباره علیت چیست؟

- (۱) قاعده علیت را انکار می کنند.
- (۲) برای تجربه اعتباری قائل نیستند.
- (۳) علیت را غیر قابل درک با تجربه می دانند.
- (۴) عقل را از درک علیت عاجز می دانند.

۱۹۳- اکثر فیلسوفان تجربه گرا به کدام مورد قائل بوده اند؟

- (۱) دانش بشر فقط از راه حس و بدون عقل به دست می آید.
- (۲) علیت قابل درک نیست.
- (۳) تجربه به تنهایی نمی تواند علیت را درک کند.
- (۴) علیت نیز از طریق حس درک می شود.

۱۹۴- هر یک از عبارات زیر به ترتیب بیشترین ارتباط را با کدام اصل دارد؟

«ارتباط و پیوستگی»، «وابستگی های خاص»، «نظام معین هستی»

- (۱) ضرورت - علیت - سنخیت
- (۲) علیت - علیت - ضرورت
- (۳) علیت - سنخیت - سنخیت
- (۴) علیت - سنخیت - ضرورت

۱۹۵- این که همواره فقط از «صد درجه شدن آب»، انتظار «به جوش آمدن آن» را داریم، بیشتر مرتبط با کدام اصل است؟

- (۱) اصلی که انتظام جهان را در پی دارد.
- (۲) اصلی که اگر نبود، تصادف و اتفاق همه جا را فرا می گرفت.
- (۳) اصلی که پیوستگی میان موجودات را مدیون آن هستیم.
- (۴) اصلی که به ما می گوید به جوش آمدن آب در صد درجه حتمی است.

۱۹۶- کدام عبارت ارتباطی با اصل سنخیت ندارد؟

- (۱) هر چه بکاری درو می کنی
- (۲) گندم از گندم بروید جو ز جو
- (۳) هر چه بکنند نمکش می زند/ وای به روزی که بکنند نمک
- (۴) از مکافات عمل غافل مشو
- (۱) انکار اصل علیت - انکار اصل علیت
- (۲) انکار تجربه - انکار عقل
- (۳) انکار تجربی بودن اصل علیت - انکار درک علیت با حس
- (۴) انکار جایگاه عقل - انکار درک عقلانی علیت

۱۹۸- این که کودک «چرا» می گوید، نشانه آن است که

- (۱) علت پیدایش حوادث پیرامون خود را می داند.
- (۲) برای او روشن است چه چیزی علت چه چیزی است.
- (۳) رابطه علیت برای او قابل درک است.
- (۴) هر چند رابطه علیت را نمی فهمد اما مصادیق آن را می یابد.

۱۹۹- کدام تعبیر تفاوت اصلی دیدگاه هیوم با فلاسفه مسلمان محسوب می گردد؟

- (۱) علیت را نمی توان از طریق تجربه مشاهده و درک نمود.
- (۲) برای درک یک موضوعی همچون علیت حتماً باید از طریق تجربی استفاده نمود.
- (۳) تکرار توالی ها تنها عاملی است که ما را به درک رابطه علیت می رساند.
- (۴) حس فقط می تواند اجسام و رنگ ها و شکل ها و اموری از این قبیل را به ما نشان دهد.

۲۰۰- در دیدگاه هیوم، علیت نیست.

- (۱) تکرار حوادث
- (۲) یک خیال و گمان
- (۳) امری ذهنی
- (۴) امری برساخته عادت

۲۰۱- برای «درک علیت» و «درک علت حوادث طبیعی» از چه منابعی بهره می بریم؟

- (۱) عقل و تجربه - فقط حس و تجربه
- (۲) عقل - قلب و وحی
- (۳) عقل مستقل از تجربه - حس و تجربه
- (۴) تداعی ذهنی - تجربه

۲۰۲- کدام یک از نظرات فلاسفه مسلمان درباره علیت با نظرات هیچ یک از تجربه گرایان همخوان نیست؟

- (۱) علیت مفهومی قابل درک است.
- (۲) درک علیت از طریق تجربه و حواس ممکن نیست.
- (۳) تجربه جز به دنبال هم آمدن دو حادثه را درک نمی کند.
- (۴) منبع درک رابطه علیت با منبع کشف علل امور طبیعی متفاوت است.

۲۰۳- کدام تعبیر تفاوت دیدگاه هیوم درباره علیت را با سایر دیدگاه ها، دقیق تر بیان می کند؟

- (۱) علیت باید به صورت صرفاً تجربی درک شود.
- (۲) علیت قاعده ای نیست که ارزش واقع نمایی داشته باشد.
- (۳) هر جا علیت باشد، تعاقب و توالی میان دو پدیده نیز برقرار است.
- (۴) علیت ابتدا در ذهن شکل می گیرد، سپس می توان آن را در خارج یافت.

۲۰۴- کشف علل امور ماوراءالطبیعی و درک علیت و کشف علل امور طبیعی

- (۱) از طریق یک قوه صورت می گیرد - درک قاعده علیت است.
- (۲) از دو طریق مختلف صورت می گیرد - تنها با حس صورت می گیرد.
- (۳) در واقع یک چیز هستند - منبعی غیر از منبع درک اصل علیت دارد.
- (۴) توسط یک منبع صورت می گیرد - منبعی یکسان با منبع درک علیت از نظر اکثر تجربه گرایان دارد.

۲۰۵- انکار اصل علیت در دیدگاه هیوم، در اصل از کدام دیدگاه ناشی می شود؟

- (۱) علیت را در تجربه نمی توان یافت.
- (۲) علیت تکرار متوالی دو حادثه است.
- (۳) تجربه مبنای هر نوع شناختی است.
- (۴) علیت با تبیین عقلانی درک می شود.

- (۱) هر تأثیر و تأثیری به آن بازمی‌گردد.
(۳) با اتکا به قوانین علمی درک می‌شود.

- (۱) حکم ذهن از توالی میان دو حادثه است.
(۳) برای ایجاد و پیشرفت علم وضع شده است.

- (۱) به دنبال هم آمدن دو حادثه، نشان‌دهندهٔ تأثیرپذیری یکی از دیگری نیست.
(۲) به‌جز حس و تجربه راهی برای اثبات یا رد اثر آتش بر سوختن اشیاء نداریم.
(۳) حواس ما گواهی می‌دهد که برخی از حوادث، همواره پی‌درپی اتفاق می‌افتد.
(۴) زیر سؤال رفتن اصل علیت، شناخت ما را نسبت به قوانین هستی مخدوش می‌کند.

- (۱) شرط تجربه است. (۲) قرارداد ذهن است. (۳) مشاهدهٔ مکرر است. (۴) توالی حوادث است.

- (۱) وجود رابطه میان حوادث
(۳) تأثیر مشاهدات بر باورهای انسان

- (۱) توجه به توالی مکرر برخی از حوادث
(۳) محدودکردن حوزهٔ شناخت به عادات ذهنی

- (۱) وجود یک طرف وابسته به طرف دیگر رابطه است.
(۳) مانند رابطهٔ دوستی نیست.

- (۱) هر چیزی می‌تواند علت هر چیز دیگر باشد.
(۳) منشأ درک علیت را تجربی دانسته‌ایم نه عقلی.

- (۱) سنخیت - علیت - ضرورت
(۳) وجود علّة‌العلل - ضرورت - علیت

- (۱) انگیزه‌های شخصی - اصل سنخیت
(۳) وجوب‌بخشی علت به معلول - اصل علیت

- (۱) نحوهٔ درک آن - هیوم (۲) منبع درک آن - تجربه‌گرایان (۳) غیرتجربی‌بودن درک آن - دکارت (۴) قابل درک بودن آن - هیوم

- (۱) در غیر قابل درک بودن علیت توسط تجربه، با هیوم هم‌نظر است.
(۳) یکی از مفاهیم اولیه برای ذهن انسان علیت است.

- (۱) اصلی است که اکثر انسان‌ها، مگر عدهٔ معدودی، طبق آن عمل می‌کنند. (۲) از سوی همهٔ فیلسوفان اصلی عقلی دانسته شده است.
(۳) باعث می‌شود که بگوییم هر معلولی از هر علتی پدید نمی‌آید. (۴) به نحوی است که درک آن با درک اصل علیت در تعارض است.

- (۱) هرگاه که با آتش مواجه می‌شویم درمی‌یابیم که اشیای پیرامون خود را گرم می‌کند؛ بنابراین حتماً این گرما با آتش رابطه‌ای دارد.
(۲) همیشه مشاهده کرده‌ایم که با طلوع خورشید روز شروع می‌شود و این قاعده هیچ‌گاه نقض نشده است؛ بنابراین طلوع خورشید باید علت شروع روز باشد.
(۳) گیاهی که از خاک می‌روید قبلاً وجود نداشته است و الان وجود دارد. این‌که گیاه خودش به خودش وجود بدهد، محال است؛ بنابراین باید علتی داشته باشد.
(۴) از همراهی همیشگی باران و خیس شدن زمین درمی‌یابیم که زمین نمی‌تواند به صورت خودبه‌خود خیس شود؛ بنابراین این پدیده علت دارد.

۲۲۰- این که «برای استحکام یک ساختمان ورزش نمی‌کنیم»، نشانگر کدام مطلب نیست؟

- (۱) همه انسان‌ها طبق اصل سنخیت عمل می‌کنند.
- (۲) اصل سنخیت اصلی عقلی است.
- (۳) باور داریم هر معلولی از هر علتی پدید نمی‌آید.
- (۴) از هر چیز انتظار آثار متناسب با خودش را داریم.

۲۲۱- معلول، قطع نظر از علت

- (۱) ذاتی است که می‌تواند واجب‌الوجود شود.
- (۲) ذاتی است که از نظر وجود نه موجود است و نه معدوم.
- (۳) می‌تواند ممکن‌الوجود یا واجب‌الوجود باشد.
- (۴) ماهیتش نسبتی برابر با وجود و عدم ندارد.

۲۲۲- «کلیت» و «اطمینان ما» نسبت به قوانین علمی به ترتیب از چه چیزی ناشی می‌شود؟

- (۱) اصول عقلی - تکرار متعدد یک تجربه ثابت
- (۲) اصول تجربی - وجوب علی
- (۳) سنخیت - تجربه‌های مکرر
- (۴) اصول عقلی - رابطه ضروری میان علت و معلول

۲۲۳- اگر اصل علیت نبود، کدام گزینه اتفاق نمی‌افتاد؟

- (۱) تمام تحقیقات علمی بی‌معنا بود.
- (۲) اصل ضرورت و سنخیت نیز مطرح نمی‌شد.
- (۳) ارتباطی میان اجزای جهان نبود.
- (۴) اشیا تنها براساس ضرورت علی و معلولی پدید می‌آمدند.

۲۲۴- به چه دلیل، برای بهبود درصد فلسفه خود این کتابی را که در دست دارید، خریده‌اید؟

- (۱) زیرا فقط اصل علیت را قبول داریم و براساس آن عمل می‌کنیم.
- (۲) براساس وجوب علی و معلولی باید این کار را انجام می‌دادیم.
- (۳) چون به نحو ضمنی اصل علیت و سنخیت را پذیرفته‌ایم.
- (۴) پاسخ این سؤال ارتباطی با موضوعات فلسفی ندارد.

۲۲۵- پاسخ سؤال از «چرایی»، در عالم ذهن، بیان و در عالم خارج، بیان است.

- (۱) ماهیت - وجود
- (۲) دلیل - علت
- (۳) استدلال عقلی - استدلال تجربی
- (۴) علت ذهنی - علت واقعی

۲۲۶- در کدام گزینه علت و معلول دیده می‌شود؟

- (۱) مرغ - تخم مرغ
 - (۲) بتا - مصالح ساختمان
 - (۳) آب - اکسیژن و هیدروژن
 - (۴) دریا - موج دریا
- ۲۲۷- در ارتباط با فردی که برای بالابردن درصد فلسفه و منطق در کنکور روزی یک ساعت به گوشه‌ای خیره می‌شود، کدام تعبیر راس‌تر است؟

- (۱) دیدگاهی همچون هیوم دارد و علیت را تداعی ذهنی می‌داند.
- (۲) هر نوع تأثیر و تأثر میان پدیده‌ها را انکار می‌کند.
- (۳) منشأ درک علیت را تجربی می‌داند، به همین دلیل با دیدگاه فلاسفه مسلمان در زمینه علیت مخالف است.
- (۴) هرچند اصل علیت را به نحوی پذیرفته اما عمل او با اصل سنخیت در تعارض است.

۲۲۸- علت

- (۱) یکی از اجزای تشکیل‌دهنده معلول است.
- (۲) متوقف‌کننده وجود معلول است.
- (۳) تا معلول نباشد وجود ندارد.
- (۴) تحقق‌بخش به طرف دیگر رابطه علیت است.

۲۲۹- کدام گزینه دربارهٔ موجودی که علت باشد، درست است؟

- (۱) ابتدا معلول خود را ایجاد می‌کند، سپس وجودش را ضروری می‌کند.
- (۲) ابتدا معلول خود را واجب می‌کند، سپس آن را به وجود می‌آورد.
- (۳) گاهی که وجودش ضروری نیست، بدون معلول باقی می‌ماند.
- (۴) تا معلولش وجوب وجود پیدا نکند، خودش به وجود نمی‌آید.

۲۳۰- تفاوت رابطه علیت با دیگر روابط این است که

- (۱) یک طرف رابطه، وجود مستقل از دیگری ندارد.
- (۲) علیت یک رابطه ضروری است.
- (۳) هیچ‌کدام از دو طرف رابطه از قبل موجود نیستند.
- (۴) علیت رابطه‌ای است که فقط یک طرف دارد.

۲۳۱- رابطه بین کدام دو مورد یک رابطه وجودی است؟

- (۱) میز - پایه‌های میز
- (۲) آتش - نور
- (۳) شیر فواره - آب فواره
- (۴) کتاب - وزن کتاب

۲۳۲- کدام گزینه دربارهٔ رابطه وجودی درست است؟

- (۱) یکی از مصادیق متعدد آن رابطه علیت است.
- (۲) از جهتی شبیه رابطه علیت است، ولی مثالی از آن نیست.
- (۳) فقط یک مصداق دارد و آن هم علیت است.
- (۴) برخلاف رابطه علیت، فقط یک طرف در این رابطه حضور دارد.

۲۳۳- رابطه وجودی رابطه‌ای است که

- (۱) در آن وجود از یک موجود به موجود دیگر منتقل می‌شود؛ یعنی دو موجود غیروابسته داریم که یکی دیگری را ایجاد می‌کند.
- (۲) یک طرف بیشتر ندارد، چون اگر طرف دیگری هم داشت، دو موجود داشتیم که هیچ‌کدام نیازی به وجود نداشتند.
- (۳) دو طرف دارد، ولی وجود یک طرف مستقل از رابطه است و وجود طرف دیگر وابسته به رابطه است.
- (۴) دارای دو طرف شرکت‌کننده در رابطه است، ولی این دو طرف قبل از رابطه موجود نیستند.

۲۳۴- از نظر دکارت

- (۱) رابطه علیت ناشی از مشاهده توالی پدیده‌هاست.
- (۲) عقل رابطه علیت را به کمک حس استنباط می‌کند.
- (۳) اصل علیت یک رابطه ذهنی و فطری است.
- (۴) فهم اصل علیت نیازی به استدلال عقلی ندارد.

۲۳۵- بر مبنای نظر دکارت، کدام رفتار پیرامون اصل علیت درست است؟

- (۱) با استدلال عقلی اثباتش کنیم، سپس از نتایج آن بهره ببریم.
(۲) آن را بدون اثبات کردن بپذیریم و از آن در علوم استفاده کنیم.
(۳) از طریق تجربه با آن آشنا شویم و با عقل صدقش را نشان دهیم.
(۴) به عنوان یک مفهوم پایه‌ای ذهن بپذیریم، ولی آن را عینی ندانیم.

۲۳۶- کدام گزینه درباره دیدگاه اولیه تجربه‌گرایان در باب علیت درست است؟

- (۱) با حس درک می‌شود.
(۲) با عقل اثبات می‌شود.
(۳) به طور بدیهی فهمیده می‌شود.
(۴) نه با عقل و نه با حس شناخته نمی‌شود.

۲۳۷- اختلاف اصلی پیروان دکارت با گروه دیگر فیلسوفان اروپایی هم‌عصر او در چه مطلبی بود؟

- (۱) پذیرش یا عدم پذیرش اعتبار عقل
(۲) قبول یا رد ادراک عقلی مستقل از تجربه
(۳) معتبر دانستن یا ندانستن ابزار حس
(۴) استفاده یا عدم استفاده از استدلال تجربی

۲۳۸- قوانین علمی بیان‌کننده رابطه بین دو پدیده‌اند که موارد را در بر می‌گیرد و کلیت آن‌ها را می‌توان در جست‌وجو کرد.

- (۱) ضروری - تجربه‌نشده - اصول عقلانی
(۲) احتمالی - تجربه‌شده - آزمون‌های تجربی
(۳) ضروری - تجربه‌شده و تجربه‌نشده - اصول عقلانی
(۴) ضروری - تجربه‌شده - اصول عقلانی و آزمون‌های تجربی

۲۳۹- یکسانی آثار و خواص پدیده‌های طبیعی به اصل و کلیت قوانین علمی به اصل و ارتباط بین پدیده‌ها به اصل مربوط می‌شود.

- (۱) سنخیت - سنخیت - علیت
(۲) سنخیت - علیت - وجوب علی
(۳) سنخیت - وجوب علی - علیت
(۴) وجوب - وجوب علی - علیت

۲۴۰- اختلاف تجربه‌گرایان درباره رابطه علی و معلولی، این بود که

- (۱) برخی آن را واقعی و برخی ذهنی می‌دانستند.
(۲) برخی آن را حسی و برخی تجربی به حساب می‌آوردند.
(۳) بعضی علوم طبیعی را مبتنی بر آن می‌دانستند و بعضی نه.
(۴) بعضی آن را ناشی از مشاهده مکرر توالی یا تقارن پدیده‌ها می‌دانستند و بعضی نه.

۲۴۱- طبق دیدگاه دیوید هیوم، علیت

- (۱) اصلی عقلی است و لذا اعتبار ندارد.
(۲) حسی و تجربی و ناشی از مشاهدات مکرر است.
(۳) واقعی است که تداعی ذهن را در پی دارد.
(۴) نه از ادراکات حسی است و نه از ادراکات عقلی.

۲۴۲- این که هیوم علیت را نمی‌دانست، او را از سایر تجربه‌گرایان متمایز می‌کرد.

- (۱) فطری
(۲) قابل ادراک عقلی
(۳) مشاهده‌پذیر
(۴) امری ذهنی

۲۴۳- دیدگاه خاص هیوم نسبت به سایر هم‌مسلمان فکری خود در باب رابطه علت و معلول چه بود؟

- (۱) اگر علیت را نتوان تجربه کرد، نمی‌توان آن را پذیرفت.
(۲) علیت را هرگز ندیده‌ایم، لذا نمی‌توانیم آن را بپذیریم.
(۳) علیت را بدون تحلیل عقلی نمی‌توان اثبات کرد.
(۴) اصل علیت ناشی از توالی مکرر اتفاقات است.

۲۴۴- شباهت نظر فلاسفه مسلمان و هیوم درباره علیت این است که علیت را می‌دانند و تفاوت نظر آن‌ها این است که

- (۱) واقعی‌تی فراحسی - فلاسفه مسلمان علیت و مصادیق آن را صرفاً قابل ادراک با عقل می‌دانند.
(۲) غیرحسی و غیرتجربی - هیوم گاهی مصادیق آن را از طریق مشاهده توالی پدیده‌ها قابل تشخیص می‌داند.
(۳) غیر قابل مشاهده با حس - فلاسفه مسلمان آن را قبول دارند و مصادیق آن را گاهی با حس و تجربه شناسایی می‌کنند.
(۴) عقلی و ذهنی - هیوم هر حقیقتی را صرفاً قابل ادراک با حس می‌داند.

۲۴۵- معلمی هنگام مواجهه با پس‌رفت درسی دانش‌آموزان به دنبال عامل آن می‌گردد. او البته برخی عوامل همچون قد دانش‌آموزان را مد نظر قرار

نمی‌دهد. این رفتار او در کدام گزینه تبیین دقیق‌تری شده است؟

- (۱) این رفتار ابتدا نشانگر این حقیقت است که هر حادثه‌ای علتی دارد و در ادامه نشانگر باور جدی به ضرورت علی است.
(۲) رفتار او مبتنی بر ضرورت علی و سنخیت میان علت و معلول تبیین می‌شود.
(۳) او اصل جست‌وجوی خود را مبتنی بر علیت شروع می‌کند و در ادامه با باور به سنخیت قدم برمی‌دارد.
(۴) بدون باور به اصل علیت هم می‌توان رفتار او را تبیین نمود.

۲۴۶- کدام بیت کم‌ترین ارتباط را با اصلی که نظم و قانونمندی میان پدیده‌ها را تأمین می‌کند، دارد؟

- (۱) آن‌چه دی کاشته‌ای، می‌کنی امروز درو
(۲) سخن هر چه گویی همان بشنوی
(۳) زان‌که می‌بافی، همه‌ساله بنوش
(۴) چو دشنام گویی، دعا نشنوی
طمع خوشه گندم مکن از دانه جو
نگر تا چه کاری همان بدروی
زان‌که می‌کاری همه‌ساله بنوش
به‌جز کشته خویشتن ندروی

۲۴۷- تشویق در قبال اعمال خوب و تنبیه در قبال رفتار نادرست، بیشتر از هر چیز با کدام اصل در ارتباط است؟

- (۱) علیت
(۲) ضرورت علی
(۳) سنخیت
(۴) مغایرت وجود و ماهیت

۲۴۸- فردی که مفهوم «واجب‌الوجود بالغیر» را پذیرفته است، مستقیماً قائل به کدام مفاهیم است؟

- (۱) سنخیت علت و معلول - وجوب علی و معلولی - اصل علیت
(۲) رابطه وجودی بودن علیت - رابطه قطعی بودن علیت
(۳) عقلی بودن درک علیت - همگانی بودن فهم علیت
(۴) غیرتجربی بودن درک علیت - توالی میان علت و معلول

۲۴۹- وقتی به یک نهال از هر جهت رسیدگی می‌کنیم و شرایط لازم برای رشد و سلامت آن را فراهم می‌کنیم، لزوماً انتظار شادابی و رشد این نهال را داریم.

(سراسری ۹۱)

این انتظار نشان‌دهنده چیست؟

(۱) اصل سنخیت میان علت و معلول و نیز اصل ضرورت علی که باعث پیوستگی قطعی موجودات است.

(۲) اصل ضرورت علی که از فروغ اصل علیت و بیانگر نظام قطعی و لایتخلف جهان است.

(۳) باور قطعی انسان از اصل سنخیت میان علت و معلول و پیوستگی میان موجودات

(۴) باور همگانی و ناخودآگاه انسان نسبت به اصل ضرورت علی که از فروغ اصل علیت است.

(سراسری ۹۱ - با تغییر)

۲۵۰- کدام یک از ابیات، صریح‌تر بر مضمون سنخیت میان علت و معلول دلالت می‌کند؟

(۱) اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای

(۲) حمد بی‌حد را سزد ذاتی که بی‌همتاستی واحد یکتاستی هم خالق اشیاستی

(۳) این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

(۴) حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آیینۀ اوهام افتاد

۲۵۱- فیلسوفان مسلمان اصل علیت را می‌دانند و آن را

(۱) عقلی و تجربی - با استفاده از ابزار عقل و حس استنباط می‌کنند.

(۲) مبتنی بر تجربه - در امور حسی به کار می‌گیرند تا مصادیقش را بیابند.

(۳) مبنای تجربه - چه در اثبات، چه در تعیین مصادیق، مستقل از حس محسوب می‌کنند.

(۴) صرفاً عقلی - با استفاده از یک یا چند قاعده بدیهی عقلی اثبات می‌کنند.

۲۵۲- کدام گزینه مثال نقضی برای دیدگاه تجربه‌گرایان دربارهٔ چگونگی درک رابطه علیت است؟

(۱) روشن شدن همیشگی هوا با طلوع خورشید (۲) خنک‌تر شدن همیشگی هوا با غروب خورشید

(۳) شروع شدن همیشگی روز با پایان شب (۴) شکسته شدن شیشه بر اثر برخورد سنگ

۲۵۳- اگر بخواهیم همهٔ روش‌های درمان قطعی بیماری «وبا» را بیابیم، از کدام اصول باید استفاده کنیم؟

(۱) فقط اصل علیت (۲) فقط اصل وجوب علی (۳) فقط اصل سنخیت (۴) اصول سه‌گانه بحث علیت

۲۵۴- این که «هر حادثه‌ای ضرورتاً در پی عاملی ایجاد می‌شود»، بیانی از کدام اصل است؟

(۱) اصل سنخیت میان علت و معلول (۲) اصل علیت (۳) اصل وجوب علی - معلولی (۴) واقعیت مستقل از ذهن

سؤالات کمی دشوارتر

۲۵۵- دربارهٔ رابطه علت و معلول نمی‌توان گفت:

(۱) از نخستین مسائلی است که فکر بشر را به خود مشغول ساخته است. (۲) معلول در وجود خود به علت نیازمند است.

(۳) مهم‌ترین اصلی است که می‌تواند مبدأ تحقیق فلسفی قرار گیرد. (۴) اندیشهٔ کودکان نیز با این مسئله گره خورده است.

۲۵۶- دربارهٔ روابطی که در آن‌ها رابطه فرع بر وجود دو طرف است، کدام عبارت را نمی‌توان بیان کرد؟

(۱) این روابط، همهٔ رابطه‌ها به جز علیت را در بر می‌گیرد. (۲) قطعاً در این روابط هیچ طرف به طرف دیگر وجود نمی‌دهد.

(۳) کلمهٔ «چرا» بازتاب یکی از همین روابط است. (۴) این روابط زمانی شکل می‌گیرند که پیش از آن، دو طرف رابطه موجود باشند.

۲۵۷- کدام مثال دلیل خوبی بر ردّ نظر هیوم است؟

(۱) شکسته شدن شیشه در پی برخورد سنگ با آن (۲) در پی هم آمدن نور و صدای رعد و برق

(۳) روشن شدن زمین با آمدن خورشید (۴) ترسیدن انسان از دیدن حیوانی درنده

۲۵۸- «بر اثر تکرار توالی‌ها در ذهن ما این‌گونه منعکس می‌شود که میان دو امر متوالی رابطهٔ ضروری برقرار است. این انعکاس ذهنی، تداعی نامیده

می‌شود» هیوم با بیان این مطلب به دنبال چیست؟

(۱) توضیح چرایی باور انسان‌ها به اصل علیت (۲) بیان غیرتجربی بودن اصل علیت

(۳) اثبات این‌که تنها راه شناخت واقعیت حس و تجربه است. (۴) چگونگی پی‌بردن به اصل علیت و اثبات آن

۲۵۹- کدام گزینه نشانگر خودشکن (خودمتناقض) بودن نظریهٔ هیوم است؟

(۱) رابطهٔ علیت از طریق عقل قابل دستیابی نیست.

(۲) تکرار حوادث سبب ایجاد تداعی «علیت» است. (۳) تجربه تنها در پی هم آمدن حوادث را نشان می‌دهد.

۲۶۰- فردی پس از مشاهدهٔ انفجار یک بمب و در پی آن تخریب خانه‌ای، حکم می‌کند که انفجار بمب عامل تخریب خانه بوده است؛ کدام عبارت دربارهٔ

نظر او نادرست است؟

(۱) این همان چیزی نیست که با مشاهده درک کرده است.

(۲) از دیدگاه عموم تجربه‌گرایان، نظر این فرد تنها براساس حس و تجربه بیان شده است.

(۳) آن‌چه بیان کرده تعارضی با دیدگاه هیچ‌یک از تجربه‌گرایان ندارد.

(۴) از نظر فلاسفهٔ مسلمان، بیان چنین جمله‌ای تنها با حواس ممکن نیست.

۲۶۱- در حالی که مشغول تست زدن هستید، ناگهان صدای مهیبی می آید و شما به دنبال منشأ صدا می گردید. این امر، نشانه چیست؟

- (۱) ما براساس حواس خود، همچون شنوایی، علت را می فهمیم.
- (۲) انسان ها علت را درک کرده و براساس آن عمل می کنند.
- (۳) ما با مشاهده، تنها در پی هم آمدن دو حادثه را درک می کنیم.
- (۴) علت را نمی توان با تجربه درک کرد.

۲۶۲- ذهن انسان از طریق به دنبال کشف است و بازتاب این تمایل ذهن است.

- (۱) استدلال - روابط علی و معلولی - کلمه «چرا»
- (۲) رابطه علت - واقعیت ها - کلمه «چرا»
- (۳) استدلال - ماهیات امور - سؤال از هستی
- (۴) رابطه علت - آثار اشیا - سؤال از چیستی

۲۶۳- با دیدن شکسته شدن شیشه پس از اصابت سنگ نمی توان گفت:

- (۱) هیچ تأثیر و تأثری میان آن ها قابل مشاهده نیست.
- (۲) این عقل است که نشان می دهد سنگ علت شکسته شدن شیشه است.
- (۳) در دیدگاه هیوم اصلاً اصابت سنگ علت شکسته شدن شیشه نیست.
- (۴) پس از درک رابطه علت است که می توان به تأثیر و تأثر میان آن ها حکم نمود.

۲۶۴- گزاره «علت حاصل توالی پدیده هاست»

- (۱) نمی تواند نظر هیوم باشد.
- (۲) با توجه به مبانی تجربه گرایان نمی تواند صحیح باشد.
- (۳) ردی است بر این که حس را منبع درک علت بدانیم.
- (۴) تناقضی با دیدگاه دکارت ندارد.

۲۶۵- کدام توضیح فلسفی مطابقت بیشتری با بیت زیر دارد؟

«جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست»

- (۱) نظام جهان، نظامی لایتخلف و قطعی است.
- (۲) نظام جهان دارای پیوستگی مبتنی بر علت است.
- (۳) نظم و قانونمندی میان پدیده ها نشانگر حضور اصل سنخیت است.
- (۴) انتظام و ارتباط خاص میان پدیده های عالم، تأییدی بر اصل علت و ضرورت علی است.

۲۶۶- دکارت، هیوم و اکثر تجربه گرایان به ترتیب علت را چگونه می دانستند؟ (ابژکتیو = عینی، سوژکتیو = ذهنی)

- (۱) سوژکتیو - ابژکتیو - ابژکتیو
- (۲) ابژکتیو - سوژکتیو - سوژکتیو
- (۳) سوژکتیو - سوژکتیو - ابژکتیو
- (۴) ابژکتیو - سوژکتیو - سوژکتیو

۲۶۷- اگر کسی بگوید: «بنا بر آن چه تاکنون تجربه کرده ایم، علت های خاص معلول های خاص دارند و درباره آینده نمی توان نظری اعلام کرد»، درباره این اظهار نظر کدام عبارت دقیق تر است؟

- (۱) پس برای دانستن این که هر علتی چه معلولی دارد باید از تجربه کمک بگیریم.
- (۲) اصل علت را بدون سنخیت و ضرورت پذیرفته است.
- (۳) اصل علت را یک اصل تجربی و غیرعقلی می داند.
- (۴) هرچند علت را اصلی عقلی می داند، اما آن را بی نیاز از تجربه نمی داند.

۲۶۸- کدام گزینه دلیلی بر تلاش انسان برای دستیابی به ویژگی های اشیا و تفاوت آن ها با سایر اشیا نیست؟

- (۱) تا بتواند آثار ویژه هر شیء را شناسایی کند.
- (۲) تا بتواند اشیا را از همدیگر تمیز دهد.
- (۳) انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را دارد.
- (۴) اصل سنخیت را قبول دارد.

۲۶۹- زمانی که فردی بپرسد: «علت سردرد من چیست؟»، کدام عبارت درباره این سؤال و پاسخی که می توانیم به او بدهیم، درست نیست؟

- (۱) سؤالی پرسیده است که بدون پذیرفتن سنخیت قابل پاسخگویی نیست.
- (۲) پاسخی که به این سؤال داده می شود به پشتوانه اصلی عقلی است.
- (۳) پاسخ این سؤال به کمک تجربه و از طرق تجربی بیان می شود.
- (۴) پاسخ این سؤال را با اصول عقلی و فلسفی می توان بیان کرد.

۲۷۰- این که «اگر پس از فشار دادن دستگیره در، در باز نشود، ما به دنبال مانع باز شدن در می رویم»، نشانه چیست؟

- (۱) قبول اصل علت بدون فروع آن
- (۲) حالت تساوی ماهیت با وجود و عدم، قبل از وجود علت
- (۳) پذیرفتن ضرورت بخشی علت به معلول
- (۴) پذیرفتن این مطلب که هر معلولی از هر علتی پدید می آید.

۲۷۱- کدام گزینه درباره یک ذات ممکن، درست است؟

- (۱) یا خودش واجب است یا معلولش واجب است و نه هر دو.
- (۲) یا خودش ممتنع است یا علتش ممتنع است و نه هیچ کدام.
- (۳) یا معلولش ممتنع است یا خودش واجب است، نه هر دو و نه هیچ کدام.
- (۴) یا علتش واجب است یا خودش ممتنع است، شاید هر دو و شاید هیچ کدام.

۲۷۲- اگر اصل علت را به صورت «اگر معلول وجود داشته باشد، علت هم موجود است» تعریف کنیم، عکس این قضیه شرطی

- (۱) لزوماً صادق نیست.
- (۲) بیان دیگری از وجود علل العلل است.
- (۳) همان اصل وجوب بخشی است.
- (۴) همان اصل سنخیت است.

۲۷۳- کدام عبارات درباره رابطه علت و علوم بشری درست هستند؟

- (الف) علوم مختلف سبب شدند بشر به اندیشه درباره علت و معلول بپردازد.
- (ب) تا توجه انسان ها به علل امور مختلف نبود، هیچ علمی وجود نداشت.
- (پ) هر علمی یک نوع علت یابی است که گرایش به آن همیشه در انسان بوده است.
- (ت) اولین علمی که ایجاد شد از اصل علت و مباحث پیرامون آن گفت و گو می کرد.

۲۷۴- مشکل اساسی دیدگاه تجربه‌گرایی دربارهٔ رابطهٔ علت و معلول چیست؟

- (۱) مصادیق علت و معلول را با تجربه و آزمایش پیدا می‌کنند.
- (۲) اصل علیت را ناشی از پشت سر هم آمدن حوادث می‌دانند.
- (۳) اعتبار تجربه را با علیت اثبات می‌کنند و اعتبار علیت را با تجربه.
- (۴) می‌خواهند امری را که مشاهده‌پذیر نیست، با حس اثبات کنند.

۲۷۵- کدام مطلب از دیدگاه هیوم، برای همهٔ انسان‌ها قابل ادراک با حس و تجربه است؟

- (۱) افتادن سیب در اثر نیروی جاذبهٔ زمین
- (۲) پر شدن لیوان با آبی که از شیر آب می‌آید.
- (۳) فداکاری مادر به سبب عشق به فرزند
- (۴) گرم شدن زمین در تابستان به سبب تابش خورشید

۲۷۶- کدام گزینه از نتایج پذیرفتن اصل وجوب علی نیست؟

- (۱) حرکات جهان، چه در سطح میکروسکوپی و چه در سطح ماکروسکوپی، نظامی لایتخلف و حتمی دارد.
- (۲) ارادهٔ انسان نیز به عنوان یک پدیده، تابع همین اصل است و تا واجب نشود، پدید نمی‌آید.
- (۳) می‌توانیم قوانین علمی همیشگی و مخصوص به هر شیء داشته باشیم.
- (۴) در جهان هر چه وجود دارد واجب‌الوجود است.

۲۷۷- آن «تداعی ذهنی» که مورد نظر هیوم است؛ یعنی ذهن

- (۱) از تکرار مشاهدهٔ پدیده‌های متوالی یا هم‌زمان، هرگاه یکی را دید به یاد دیگری بیفتد.
- (۲) روابطی را که قبلاً مشاهده کرده است، به مواردی که هنوز شکل نگرفته‌اند، تسری دهد.
- (۳) از زیاددیدن دو چیز با هم، ارتباطی را بین آن‌ها استنباط کند که تا به حال ندیده است.
- (۴) با دیدن یک شیء روابطی را که معمولاً آن شیء را به وجود می‌آورند، تصور و توهم کند.

۲۷۸- کدام گزینه به اصلی متفاوت پیرامون روابط علت و معلول اشاره می‌کند؟

- (۱) لاجرم یک جو ندارد هر که گندم کار نیست.
- (۲) دیده‌ای اسبی که کوزه خر دهد؟
- (۳) کسی که باد بکارد، طوفان درو می‌کند.
- (۴) هیچ گندم کاری و جو بر دهد؟

۲۷۹- اصل سنخیت علی و معلولی، یعنی

- (۱) یا چیزی معلول نیست یا علت خاصی دارد، ولی نه هیچ‌کدام.
- (۲) یک معلول خاص داریم که از هر علتی صادر می‌شود.
- (۳) علت خاص می‌تواند هر معلولی را ایجاد کند.
- (۴) علت و معلول از هر نظر هم‌سنخ هستند.

۲۸۰- هر معلولی

- (۱) اگر ذاتاً ممتنع نباشد، پدید می‌آید.
- (۲) اگر ضروری باشد، نیاز به علت ندارد.
- (۳) اگرچه موجود باشد، می‌تواند نباشد.
- (۴) اگر معدوم باشد؛ یعنی نمی‌تواند باشد.

۲۸۱- کدام توضیح اثبات اصل علیت محسوب نمی‌شود؟

- (۱) اگر یک شیء خودش نسبت تساوی با وجود و عدم داشته باشد، به یک عامل خارجی نیاز دارد که او را به سمت وجود داشتن سوق دهد.
- (۲) اگر یک شیء ذاتاً موجود نباشد، باید وجودش را از غیر خود بگیرد، و آلا لازم است در حالی که هنوز موجود نشده است، موجود شده باشد.
- (۳) وقتی چیزی خودش وجود ندارد موجودشدنش متوقف بر وجود موجود دیگری است که تا نباشد، هستی‌بخشی وجود ندارد که ایجادش کند.
- (۴) ممکن‌الوجود برای ایجادشدن به ضرورت نیاز دارد؛ اگر خودش خود را ضروری کند، چون نیستی اثری ندارد باید باشد، پس هم هست و هم نیست.

۱۷۰- گزینه «۱» سؤال از چرایی بازتاب علت‌یابی انسان است.

۱۷۱- گزینه «۱» یکی از کهن‌ترین مسائل فلسفی، مسئله علت و معلول است.

۱۷۲- گزینه «۴» علت چیزی است که وجود معلول متوقف بر آن است.

۱۷۳- گزینه «۳» هر رابطه‌ای دو طرف دارد، و رابطه علیت رابطه وجودی است که یکی از دو طرف آن، قبل از رابطه موجود نیست.

۱۷۴- گزینه «۲» ابر باران را ایجاد می‌کند، لذا علت آن است؛ ولی موارد دیگر یکدیگر را ایجاد نمی‌کنند.

۱۷۵- گزینه «۳» دکارت رابطه علیت را فطری و عقلی می‌دانست. ابن سینا آن را عقلی و اکتسابی می‌دانست. عمده تجربه‌گرایان (مانند بیکن) علیت را یک امر تجربی می‌دانند. هیوم علیت را غیر قابل درک می‌دانست.

۱۷۶- گزینه «۱» اکثر تجربه‌گرایان معتقدند انسان از طریق حس به توالی پدیده‌ها پی می‌برد و رابطه علیت را بنا می‌نهد.

گزینه «۳»: این نظریه هیوم و پیروان اوست که اقلیت تجربه‌گرایان هستند. ۱۷۷- گزینه «۱» فیلسوفان مسلمان علیت را اصلی عقلی می‌دانند که در ابتدای شکل‌گرفتن ذهن و درک اصل امتناع اجتماع نقیضین، از طریق همین اصل درک می‌شود.

۱۷۸- گزینه «۴» با قبول اصل سنخیت است که می‌توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: این اصل وجوب علی و معلولی است. / گزینه «۲»: این اصل می‌گوید معلول‌ها علت‌های متناسب با خود دارند، نه آن‌که علت‌های متناسب خودبه‌خود پیدا شوند. / گزینه «۳»: نحوه درک اصل علیت ارتباطی با سنخیت علت و معلولی ندارد.

۱۷۹- گزینه «۴» هیچ‌یک از رفتارهای انسان‌ها مثالی از عدم پذیرش اصل سنخیت نیست.

۱۸۰- گزینه «۳» یعنی جواب هر عملی، عکس‌العملی متناسب با آن است. این مصداقی از اصل سنخیت بین علت و معلول است.

۱۸۱- گزینه «۲» رابطه علیت، رابطه‌ای وجودی است که در آن یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می‌دهد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: کلمه «چرا» بازتابی از رابطه علیت است. / گزینه «۳»: رابطه اتکا رابطه‌ای است که پس از وجود طرفین برقرار می‌شود، اما رابطه علیت این‌گونه نیست. / گزینه «۴»: انسان از همان ابتدای ظهور خود به دنبال علت‌یابی بوده است.

۱۸۲- گزینه «۳» اگر رابطه وجودی (علیت) برقرار باشد ← قطعاً سنخیت و ضرورت نیز همراهش خواهد بود.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: پیوستگی موجودات از اصل علیت فهمیده می‌شود. / گزینه «۲»: وجوب و سنخیت هر دوازده‌گانه‌های اصل علیت هستند اما معنایشان با یکدیگر متفاوت است. / گزینه «۴»: اصل سنخیت مربوط به علیت که رابطه وجودی است می‌باشد نه روابط غیروجدی.

۱۸۳- گزینه «۳» سایر گزینه‌ها به ویژگی اصلی علت که همان وجوددهی علت به معلول است، اشاره دارد.

۱۸۴- گزینه «۳» گزینه (۱): در رابطه وجودی، وجود یک طرف رابطه فرع بر وجود طرف دیگر است نه این‌که وجود رابطه فرع بر وجود دو طرف رابطه باشد. به عبارت دیگر، در رابطه وجودی، اول رابطه ایجاد می‌شود بعد طرف دوم رابطه به وجود می‌آید؛ اما در دیگر روابط، اول دو طرف رابطه وجود دارند بعد رابطه برقرار می‌شود (رد گزینه (۴)).
گزینه (۲): مثال نادرست است، زیرا بدنه پل از ستون‌ها وجود نمی‌گیرد، بلکه بر آن‌ها تکیه دارد.

۱۸۵- گزینه «۳» «علیت» تفاوت اساسی با سایر روابط دارد، زیرا روابط دیگر پس از وجود طرفین رابطه برقرار می‌شوند، اما در علیت، علت به معلول وجود می‌دهد. رابطه «انسان» و «تصورات ذهنی» نیز مثالی از رابطه علیت است.

۱۸۶- گزینه «۳» از نظر هیوم (برخی فیلسوفان)، علت صرفاً یک امر ذهنی است و واقعی نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تأثیر و تأثر میان پدیده‌ها، همان علت است و مورد انکار افرادی همچون هیوم است. / گزینه (۲): اصل رابطه علیت نزد بسیاری از فلاسفه توسط عقل فهمیده می‌شود؛ بنابراین عقل در فهم جمله‌ای که تأثیر و تأثر در آن بیان شده است نقش دارد. / گزینه (۴): در این مثال سنخیت رعایت شده است؛ زیرا میان علت و معلول تناسب است.
۱۸۷- گزینه «۳» هر انسانی با درکی از رابطه علیت متولد می‌شود و قبول این رابطه، نیاز به تجربه و آموزش ندارد؛ زیرا پذیرش و قبول این رابطه، مقدمه و پایه هر تجربه و آموزشی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دلیل دیدگاه فلاسفه مسلمان است. / گزینه (۲): خود دیدگاه دکارت است نه دلیل آن / گزینه (۴): ارتباطی با دیدگاه دکارت ندارد.

۱۸۸- گزینه «۲» «چرایی» بازتاب سؤال از علت است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): این‌که اساس تفکر ما علت است، موجب نمی‌شود به مصادیق آن فکر کنیم. / گزینه (۳): بخشی از تفکر انسان تعریف است که پاسخ به چستی است. / گزینه (۴): مطلب درستی است، اما پاسخ به این سؤال نیست، بلکه به نوعی تکرار مطلبی است که از دلیل آن، سؤال پرسیده شده است.

۱۸۹- گزینه «۲» هیوم از فیلسوفانی است که درک علت را ناممکن می‌داند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اکثر فیلسوفان تجربه‌گرا چنین باوری دارند نه همه آن‌ها. / گزینه (۳): «درک رابطه علیت» غیر از آن است که بگوییم چه چیزی علت چه چیزی است. (از نظر فلاسفه مسلمان، اولی توسط عقل فهمیده می‌شود و دومی غالباً توسط حس و تجربه فهمیده می‌شود). / گزینه (۴): ابن سینا قرن‌ها قبل از هیوم می‌زیسته است.

۱۹۰- گزینه «۲» اصل علت ← ارتباط و پیوستگی / اصل وجوب ← تخلف‌ناپذیری و حتمیت در نظام هستی / اصل سنخیت ← نظم و قانونمندی میان پدیده‌ها

۱۹۱- گزینه «۱» رابطه‌ای که یک طرف در هستی خود نیازمند طرف دیگر است، همان علت است که قبل از برقراری رابطه اصلاً معلولی وجود ندارد که بخواهیم بگوییم طرفین رابطه موجود هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): علیت از نظر فلاسفه مسلمان به صورت عقلانی قابل درک است. / گزینه (۳): روابطی همچون «اتکا» و «آموزش» از مثال‌های «علیت» به حساب نمی‌آیند. / گزینه (۴): در مورد نحوه درک علت، آرای مختلفی وجود دارد.

۱۹۲- گزینه «۳» هیوم و فلاسفه مسلمان تجربه را عاجز از درک علت می‌دانند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه‌های (۱) و (۴): نظر خاص هیوم است. / گزینه (۲): مورد قبول هیچ‌کدام نیست.

۱۹۳- گزینه «۴» تجربه‌گرایان غیر از هیوم و پیروانش معتقدند که انسان از طریق حس و تجربه به توالی پدیده‌ها پی می‌برد و رابطه علیت را درک می‌کند (رد گزینه‌های (۲) و (۳)).

گزینه (۱): تجربه‌گرایان معرفت عقلی مستقل از تجربه را قبول ندارند، ولی به همکاری عقل با حس معتقدند.

۱۹۴- گزینه «۳» ارتباط و پیوستگی ← اصل علت وابستگی‌های خاص ← اصل سنخیت نظام معین هستی ← اصل سنخیت

در مورد نظام معین هستی، معین در واقع به همان معنای مشخص و خاص است و بیانگر همان نظم خاص جهان است که از پیامدهای سنخیت می‌باشد. اصل علت ← گزینه (۱) اصلی که باعث می‌شود ما همواره از علتی خاص، یک معلول خاص را انتظار داشته باشیم، اصل سنخیت است و توضیح ذکرشده در گزینه (۱) درباره اصل سنخیت است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): درباره وجوب علی نیز صحیح است. / گزینه (۳): پیوستگی موجودات را مدیون اصل علت هستیم. / گزینه (۴): حتمی‌بودن وقایع عالم را از اصل ضرورت علی می‌فهمیم.

۱۹۶- گزینه «۳» هر سه گزینه دیگر می‌گویند هر علت خاصی معلولی خاص دارد.

تذکر: «از مکافات عمل غافل مشو» گزینه (۴) نیز در واقع بیان می‌کند که اگر رفتار بدی از تو صادر شود، نتیجه بد می‌بینی و اگر رفتار خوب از تو صادر شود، نتیجه خوب می‌بینی.

۱۹۷- گزینه «۱» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): انکار تجربه مورد نظر هیوم نیست. / گزینه (۳): انکار درک علت با حس، اشتراک نظر هیوم و فلاسفه مسلمان است. / گزینه (۴): انکار جایگاه عقل، اشتراک نظر هیوم و دیگر تجربه‌گرایان است.

۱۹۸- گزینه «۳» سؤال از چرایی نشان می‌دهد که اصل رابطه علیت برای کودک قابل فهم است، هر چند نتواند علت حوادثی که پیرامونش اتفاق می‌افتد را بیان کند.

۱۹۹- گزینه «۲» تفاوت اساسی میان هیوم و فلاسفه مسلمان در این است که هیوم تجربه‌گراست و طریق اثبات یک موضوع را فقط تجربه می‌داند و قائل است چون علت با تجربه درک نمی‌شود پس واقعیت ندارد و یک امر روانی و ذهنی است در حالی که فلاسفه مسلمان با وجود باور به غیر تجربی بودن علت آن را از طریق دیگر یعنی عقل اثبات می‌نمایند.

۲۰۰- گزینه «۱» در دیدگاه هیوم علت همان تکرار حوادث نیست، بلکه بر اثر تکرار حوادث، یک تداعی ذهنی پیش می‌آید که آن را از روی عادت، علت می‌نامیم.

۲۰۱- گزینه «۳» برای درک علت از عقل مستقل از تجربه بهره می‌بریم و درک علت هر حادثه‌ای در حوادث طبیعی، توسط حس و تجربه صورت می‌گیرد.

۲۰۲- گزینه ۴ منبع درک رابطه علیت از نظر فلاسفه مسلمان عقل است که با منبع درک روابط طبیعی که حس و تجربه است، متفاوت است. هیچ کدام از تجربه گرایان درک علیت را عقلی نمی دانند. آنان یا علیت را تجربی می دانند (اکثر آنان) یا هیچ منبعی برای درک علیت قائل نیستند (هیوم).

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): در اصل قابل درک بودن علیت میان اکثر تجربه گرایان و فلاسفه مسلمان توافق است. / گزینه (۲): عدم امکان درک علیت از طریق تجربه، اشتراک نظر هیوم تجربه گرا و فلاسفه مسلمان است. / گزینه (۳): این مطلب نیز مورد قبول هیوم و فلاسفه مسلمان است.

۲۰۳- گزینه ۲ از دیدگاه هیوم علیت ارزش واقع نمایی ندارد یعنی از واقعیت (عالم خارج از ذهن) گزارش نمی دهد بلکه صرفاً یک امر ذهنی است.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): از نظر هیوم علیت باید با تجربه درک شود اما تجربه گرایان دیگر نیز به همین مطلب قائل اند (رد گزینه (۱)). تفاوت هیوم با دیگر تجربه گرایان در این است که تجربه توان درک رابطه علیت را ندارد و گر نه او نیز مانند دیگر تجربه گرایان قائل است که تنها ابزار معتبر برای شناخت هر موضوعی، تجربه است.

گزینه های (۳) و (۴): اصلاً از دیدگاه هیوم علیت هیچ گاه در عالم خارج وجود ندارد.

۲۰۴- گزینه ۴ کشف علل امور ماوراءالطبیعی و درک علیت توسط عقل صورت می گیرند و کشف علل امور طبیعی توسط حس و تجربه صورت می گیرد که همان منبع درک علیت توسط اکثر تجربه گرایان است.

۲۰۵- گزینه ۳ طبق نظر هیوم که تجربه را مبنای همه شناخت های بشر می داند و جز تجربه راهی برای آگاهی از جهان نمی پذیرد، علیت رابطه ای نیست که بتوان آن را از طریق تجربه و مشاهده کشف کرد. بنابراین منکر اصل علیت است.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه های (۱) و (۴): مطالب درستی هستند که با پذیرش علیت هم قابل جمع هستند. / گزینه (۲): هیوم علیت را تکرار متوالی دو حادثه نمی داند.

۲۰۶- گزینه ۱ اصل علیت یک اصل عقلی است که هر تأثیر و تأثری در جهان به آن باز می گردد.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۲): علیت تعاقب دو حادثه نیست. گزینه (۳): علیت با عقل درک می شود و قوانین علمی به آن متکی هستند. گزینه (۴): اثبات علیت از طریق عقلی است نه از طریق بررسی های علمی (تجربه و مشاهده).

۲۰۷- گزینه ۲ رابطه علیت یک اصل عقلی است که در برخی موارد، توالی میان حوادث، ناشی از آن است.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): علیت یک اصل عقلی است و صرفاً از توالی حوادث فهمیده نمی شود. / گزینه (۳): علیت اصلی نیست که وضع شده باشد، بلکه در واقع وجود دارد و کشف می شود. / گزینه (۴): هر دو حادثه ای که توالی داشته باشند، لزوماً میان نشان علیت برقرار نیست؛ مانند رعد و برق یا شب و روز.

۲۰۸- گزینه ۲ منکران علیت، مانند هیوم، اصلاً اصل علیت را قبول ندارند که بخواهند آن را با حس و تجربه اثبات کنند. به عبارت دیگر، آنان قبول دارند که با حس و تجربه نمی توان تأثیر چیزی بر چیز دیگر را اثبات یا رد کرد. اما فیلسوفان مسلمان که با عقل، اصل علیت را ثابت کرده اند، به پشتوانه همین درک عقلی، مصادیق رابطه علیت را در جهان طبیعت، با کمک حس و تجربه تشخیص می دهند.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه های (۱) و (۳): هر دو گروه این مطلب را قبول دارند که صرف به دنبال هم آمدن دو پدیده، به معنای وجود علیت میان آن ها نیست. / گزینه (۴): هر دو گروه این مطلب را قبول دارند. هیوم هم که منکر علیت است، در واقع منکر تمام قوانینی است که ما برای هستی قائل هستیم. **۲۰۹- گزینه ۲** هیوم علیت را صرفاً قراردادی ذهنی می داند، بنابراین از نظر او علیتی که درک می کنیم اصلاً واقعیت ندارد که حال بخواهد از مشاهده مکرر یا توالی حوادث فهمیده شود. تنها می توان گفت علیت قرارداد ذهنی انسان ها براساس توالی حوادث است نه این که اصل علیت خود توالی حوادث باشد.

۲۱۰- گزینه ۱ منکرین اصل علیت، برخی از تجربه گرایان هستند؛ بنابراین تأثیر مشاهدات بر باور را به طور کامل می پذیرند (رد گزینه (۳)) و هم چنین تعاقب برخی حوادث را که با تجربه و مشاهده می توان درک کرد، می پذیرند (رد گزینه (۴)) و علیت را نیز چیزی جز عادت ذهنی نمی دانند (رد گزینه (۲)).

۲۱۱- گزینه ۲ هیوم با دو مقدمه نتیجه می گیرد که علیت قابل درک نیست: ۱) شناخت تنها از طریق تجربه حسی صورت می گیرد. ۲) علیت چیزی نیست که بتوان آن را در تجربه حسی درک نمود.

۲۱۲- گزینه ۴ در رابطه علیت «وجود» دادوستد می شود؛ یعنی رابطه در حین به وجود آمدن معلول برقرار می شود نه پس از وجود طرفین رابطه.

۲۱۳- گزینه ۲ شرط کافی برای به وجود آمدن یک پدیده به معنای آن است که در صورت وجود این شرط قطعاً پدیده به وجود می آید و این همان وجوب علی و معلولی است. بنابراین اگر وجوب علی و معلولی را قبول نداشته باشیم، نمی توانیم امری را شرط کافی برای به وجود آمدن یک پدیده بدانیم.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): نتیجه عدم پذیرش سنخیت است. / گزینه (۳): پذیرش یا عدم پذیرش وجوب علی، ارتباطی به منشأ درک علیت ندارد. / گزینه (۴): واجب الوجود بالغیر است که در صورت عدم قبول ضرورت علی و معلولی دیگر معنا نخواهد داشت اما واجب الوجود بالذات که خداوند است وجودش ارتباطی با وجوب علی و معلولی ندارد.

۲۱۴- گزینه ۲ انتظام و قانونمندی عالم ← سنخیت

تخلف ناپذیری ← ضرورت

ارتباط میان اشیا ← علیت

۲۱۵- گزینه ۴ این که باغبان با اطمینان بذری می کارد و آن را آبیاری می کند براساس اصل وجوب بخشی علت به معلول است؛ زیرا می داند که اگر علت تحقق یابد، معلول که به ثمر نشستن بذر است نیز واقع می شود، اما این که برای درخت سیب بودن، بذر سبب می کارد تابع اصل سنخیت است، زیرا هر معلول خاصی را از علت خاصی توقع دارد.

۲۱۶- گزینه ۳ دکارت هم درک علیت را کاملاً غیر تجربی می داند.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): درک علیت در دیدگاه فلاسفه مسلمان، عقلی و در دیدگاه هیوم، غیر ممکن است. / گزینه (۲): منبع درک علیت نزد فلاسفه مسلمان عقل است، اما نزد تجربه گرایان (امپریست ها) تجربه و حس است. / گزینه (۴): علیت از نظر فلاسفه مسلمان قابل درک است، اما از نظر هیوم قابل درک نیست.

۲۱۷- گزینه ۴ در دیدگاه دکارت، انسان ها به صورت عقلی و فطری اصل علیت را درک می کنند نه اکتسابی، در حالی که در دیدگاه فلاسفه مسلمان اصل علیت از طریق استدلال عقلی و مبتنی بر اصول عقلانی درک می شود؛ پس اکتسابی است.